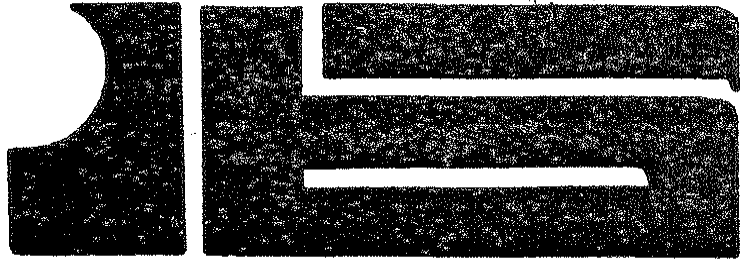


مرگ بر امپریالیسم
امریکا
دشمن اصلی خلق ما



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۸

۱۶ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال اول - شماره ۴۹

بنی صدر حرف خود را در مورد عاملین ترور توماج و همزمان پس گرفت اما:

باز هم حقیقت را به مردم نگفت!

در صفحه ۲

* اسنادی که در صفحات ۲ و ۳ چاپ شده است، نشان می دهد که شخصی به نام حسین استیگی رفقای شهید را روز ۲۲ بهمن از زندان ولی عصر تحویل گرفته است.

مروری بر مناظره تلویزیونی

حاکمی از آن بود که سازمان از عملکرد خود و از تمام کارهایی که در ترکمن صحرا صورت گرفته است تا به آخر دفاع می کند و از قوی ترین موضع حکومت را به مبارزه طلبیده است.

لازم می دانیم فقط کلی ترین مسائلی را که در رابطه با این مناظره مطرح شده است توضیح دهیم.
دعوت به مناظره
تلویزیونی از جانب سازمان غیرمترقبه بود. این دعوت

تاکنون دهها هزار نامه و یادداشت به سازمان رسیده است.
فرصت بیشتری می خواهد که بکاپ آنها بررسی و نتایج جمع بندی شود. ما در آینده چنین خواهیم کرد. اما اکنون

بقیه در صفحه ۵

تا وقتی دشمن مردم مسلح است مردم هم باید مسلح باشند

در سرمقاله "کار" شماره ۴۷ گفتیم که بنی صدر ضمن کوشش برای تجزیه نیروهای انقلابی و مترقی و زیر فشار گرفتن انقلابیون کمونیست می کوشد نیروهای سرکوب دولتی و در راس همه ارتش اسلامی شده را تقویت کند. در مناظره تلویزیونی هم او کوشید مسئله خلع سلاح رابه محور بحث تبدیل کند.

بنی صدر در طول مناظره نشان داد که می خواهد تقویت ارتش را زیر پوشش خلع سلاح گروه های مسلح به پیش ببرد. او برای مقبول جلوه دادن حرف های خود کوشش کرد خود را پای بند به خواست توده ها جلوه دهد و نقشه خود را به نام

بقیه در صفحه ۲

ارتش بیست و نهمی را ایجاد باید کرد

بدنبال یکسال پیکار شوراهای دهقانان

بالاخره قانون اصلاحات ارضی

از تصویب گذشت * دهقانان ترکمن در این مبارزه سهم مهمی به عهده داشتند.

اصلاحات ارضی را به تصویب برساند و در صد اجرای آن برآید. بدون تردید پیشنهاد و تصویب این برنامه که دولت بازرگان هرگز زیر بار نظیر آن نمی رفت و اساساً در یک سال گذشته حکومت آمادگی پذیرش آن را نداشت نتیجه افزایش آگاهی و شکل دهقانان و گسترش مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم میهن ما است که در روستاها، شکل مبارزه علیه زمینداران بزرگ و مصادره زمین های آنان را دارد.

در این پیروزی مقدماتی مبارزات درخشان دهقانان ترکمن صحرا که در شوراهای انقلابی دهقانان متشکل شده وزیر رهبری ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا که در شوراهای انقلابی دهقانی

مبارزات شوراهای دهقانی ترکمن صحرا، در روستاها و گسترش خود، توانست شعار باریس گرفتن زمین های غصبی را به شعار مبارزه با زمینداری بزرگ ارتقا دهد و جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ما را عمیق و وسعتی دیگر بچشد.

مبارزات شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و دهقانان زحمتکش سراسر ایران برای عملی ساختن شعار "زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند" به رغم همه دسیسه ها و اقدامات ضد دهقانی زمینداران و به رغم همه تهاجماتی که جناح های پستی از حاکمیت برای سرکوب دهقانان و حفظ منافع غارتگران انجام دادند، جمهوری اسلامی ایران را وادار کرد که طرح

بقیه در صفحه ۱۳

گرامی باد یاد رفیق شهید مسعود احمدزاده

* برای فدائیان خلق ماه اسفند، ماه خون و حماسه است

احمدزاده، عباس مفتاحی اسدالله مفتاحی، حمید توکلی و غلامرضا گلوی که امروز اعدام شدند از افراد گروه سیاهکل و شرکت کنندگان در واقعه ترور شهید فرسی بودند.

رژیم این شش رزمنده دلیر خلق را از گروه سیاهکل معرفی کرد و با اینکار وحشت خود را از معرفی نام سازمان چریکهای فدائی خلق، نشان داد.

در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هر ماه، با نام چند شهید فدائی همراه است و در این میان اسفند، ماه خون و حماسه است.

در اسفند ماه نزدیک به ۴۰ تن از فدائیان خلق، خونین و پیرخروش چشم در افق امید و دل با خلق پیروز مند سر بر خاک میهن نهادند و به خون خفتند.

ما یاد این رفقا را گرامی می داریم و سخن بیشتر در این باره رابه شماره آینده و امی گذاریم



به جوخه اعدام سپرده شدند. روزنامه های وابسته آن روز با تیترهای درشت نوشتند که مسعود احمدزاده، مجید

سحرگاه ۱۱ اسفند ۶۶ تن از پایه گذاران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توسط دژخیمان رژیم منور شاه

در انتخابات مجلس از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پشتیبانی کنیم

بنی صدر

حرف خود را در مورد ...

اکنون بعد از ۲۰ روز که از ترور رفقا توماج، مختوم، واحدی و جرجانی می‌گذرد، هنوز هم آقای رئیس جمهور می‌کوشد حقایق این ترور ناجوانمردانه را به مردم نگوید. بنی صدر خودش خوب می‌داند که این فاجعه به دستور چه کسانی به انجام رسیده است. میلیون‌ها مردم سراسر ایران از بنی صدر به عنوان رئیس جمهور ایران می‌خواهند که حقایق را به مردم بگوید اما از آنجا که گفتن حقیقت به مردم ضربات بزرگی به موقیبت خودش وارد می‌آورد طبیعی است که بکوشد به نوعی قضیه را لاپوشانی کند.

بنی صدر هم تلاش مذبحانه‌ای کرد که مستی این جنایت را از چنگال عدالت مردم رها کند. او به دروغ گفته بود که شهادت رفقا بر اثر "درگیری بین دو گروه چریکی" بوده است. او در مناظره تلویزیونی مجبور شد حرف خود را پس بگیرد و اعلام کند که قضیه فدا روشن نیست و تحقیقات ادامه دارد. بنی صدر به پاسداران گفته است:

"سپاه از این که تحقیق کند و نتیجه را به مردم بگوید ضرر نمی‌کند"

(آزادگان ۱۴ اسفند) اگر چنین است، پس چرا با سند و مدرک و صافانه حقایق را به مردم نمی‌گویند؟ چرا نمی‌گویند پیکر غرقه خون شهدار از روز دوشنبه ۲۹ بهمن با یک آمبولانس سفید و یک ماشین پهن سیاه رنگ بیه ۱۲۵ کیلومتری بجنورد برده‌اند و آنها را زیر پلرها ساخته‌اند؟ چرا نمی‌گویند پاسدارانی که این جنایت فحیح را به انجام رسانیده‌اند، از چه مقامی دستور گرفته‌اند؟ چرا اعلام نمی‌کنند علت استعفای خامنه‌ای و غیبت رفیق دوست چه بوده است؟

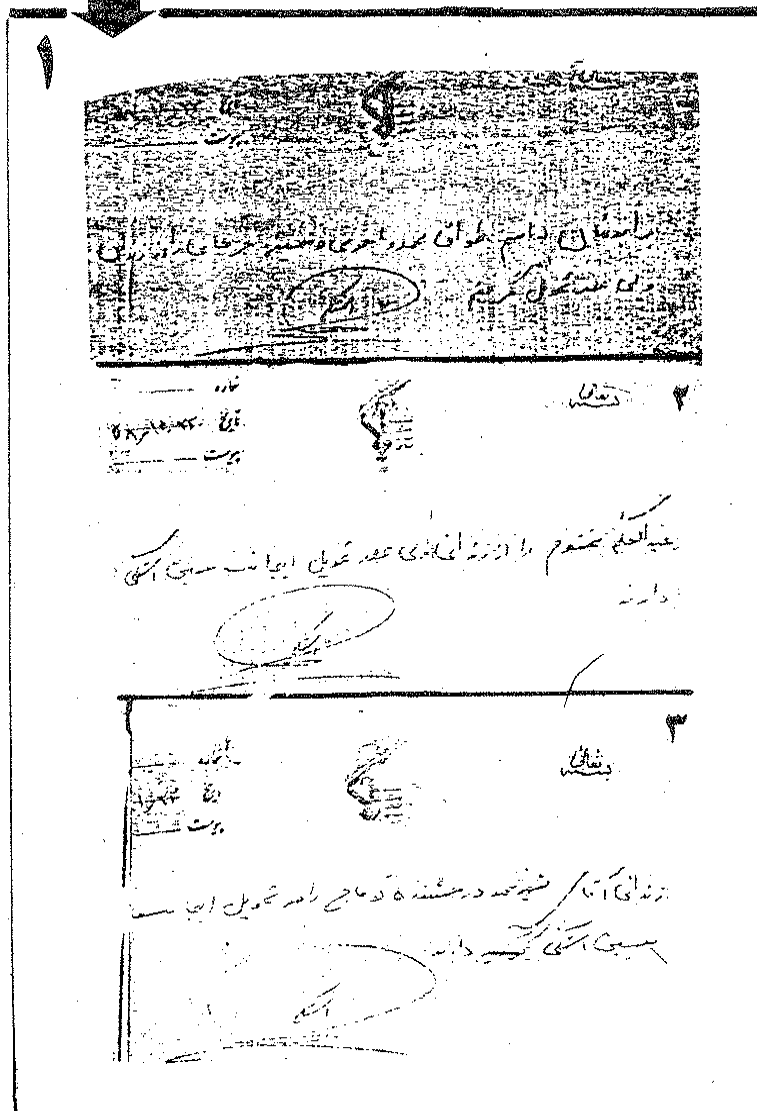
چرا اعلام نمی‌کنند که حسین استیکی روز ۲۲ بهمن زندانیان را برای انتقال به گنبد بیه فرمانده پادگان ولی عصر معرفی کرده و حسین استکی هم زندانیان را تحویل گرفته است.

آقای بنی صدر همراه با همه دولتیان بدانند که دیرپا زود خلق مبارز ایران مشت تمام جنایتکاران را باز خواهند کرد. خلق ما دیگر اجازه نخواهد داد از سپاه پاسداران یک ساواک جدید بسازند و تحریفات آقای بنی صدر هم که می‌به آنان نخواهد کرد. تظاهرات مردم در تبریز،

بقیه از صفحه ۱

هم بنی صدر کوشید بگوید چون رفقا در درگیری‌ها شرکت داشته‌اند بنابراین می‌بایست محاکمه می‌شدند. او همیشه عمدا فراموش می‌کند که رفقا را قبل از درگیری بازداشت کرده بودند و ادعای بنی صدر در مورد شهادت آنها در درگیری‌های مسلحانه ادعایی است که صرفا برای منحرف کردن افکار مردم و حقانیت تراشیدن برای همگان جریانهای فاشیستی درون سپاه پاسداران، فدائیان خلق همراه با همه مردم آگاه و مبارز ایران خواستار افشای بلا درنگ عاملین این جنایت فحیح هستند. ما اعلام می‌کنیم همه کسانی که به هر نحوی از انحاء بکوشند حقایق مربوط به این جنایت را تحریف کنند آشکارا به حمایت و هم‌دستی با جنایتکاران برخاسته‌اند و در عمل شریک جرم آنها محسوب می‌شوند. همه کسانی هم که در برابر این جنایت سکوت کنند یا موضع قاطع در برابر آن نگیرند، عملاً آب به آسیاب امپریالیسم ریخته‌اند و این جریان‌های تروریستی در درون هیئت حاکمه را یاری کرده‌اند که به شکار و ترور انقلابیون ادامه دهند.

این سه سند که همه به خط حسین استیکی است نشان می‌دهد که نامبرده روز ۲۲ بهمن هر چهار رفیق را تحویل گرفته است



متن سند شماره (۱)
تاریخ ۵۸/۱۱/۲۲
زندانیان به اسم طواق محمد واحدی و حسین جرجانی را از زندان ولی عصر تحویل گرفتیم.
استیکی
بقیه در صفحه ۳

تا وقتی دشمن مردم

بقیه از صفحه ۱

مردم عنوان کرد. حرف و نقشی که اساسا و عمیقا به زبان مردم است.

سلاح از دست مردم خارج کردن و سپردن آن به دست ژاندارمری‌های ارتشی که بند بند وجود آن دست‌پرورده امریکاست کجایش به نفع مردم ما است؟ بنی صدر تحت پوشش این حرف که ما تسلیم زور نمی‌شویم می‌خواهد با داد و بیداد "زور" را به مردم تحمیل کند. او با تجاهل از بیان این حقیقت طفره می‌رود که وقتی سلاح فقط در دست ارتشی باشد که توده‌ای نیست و فرماندهانی که با هزاران رشته به امپریالیسم امریکا پیوند دارند، قدرت واقعی در دست ارتش خواهد بود و حرف ارتش و کسانی که مهار ارتش را در دست دارند به پیش خواهد رفت.

بنی صدر در حرف ادعای انقلابی‌گری دارد و می‌گوید می‌خواهد انقلابی رفتار کند اما در عمل فلاحی‌ها و شاکرها و مدنی‌ها و علوی‌ها و باقری‌ها را از فدائیان و مجاهدان این انقلابیون جان برکفی که سال‌ها با رژیم شاه جنگیدند. "انقلابی‌تر" و "مردمی‌تر" می‌داند. او می‌خواهد که توپ و تانک و مسلسل در دست امثال فلاحی و شادمهر و علوی باشد.

ما می‌گوئیم خیر، مردم به هیچ وجه حاضر نیستند وسیله کشتار خود را در اختیار امثال فلاحی‌ها و علوی‌ها بگذارند چگونه از مردم انتظار دارید به مدنی، علوی، به شاکر و باقری و شادمهر اعتماد کنند؟

یک مارکسیست - لنینیست نمی‌تواند معتقد باشد که به جای طبقه کارگر و دیگر متحدین او در انقلاب، به جای توده مردم، عناصر مارکسیست - لنینیست قشون مسلحی را باید تشکیل دهند که از حکومت مردم و از پیروزی آنها دفاع کنند. بحث ما اصلا بر سر مسلح بودن احزاب و سازمان‌های سیاسی نیست. بحث بر سر این است که آیا مردم دست خالی می‌توانند در برابر دشمنانشان که نا دندان مسلح‌اند، از حق خود دفاع کنند یا نه؟ اگر دست خالی نمی‌توانند، پس چگونه می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند؟ آقای بنی صدر می‌گوید "ما همین ارتش را درست می‌کنیم و به او می‌گوئیم از منافع مردم دفاع کن". اما می‌گوئیم این ارتش را آنطور که شما می‌گوئید فقط می‌توان برای سرکوب مردم، برای کودتا و برای خدمت به سرمایه‌داران و امپریالیسم درست کرد. تنها خود مردم هستند که در یک ارتش منظم بیست میلیون و مسلح که تمام افراد آن کار می‌کنند و در تولید شرکت دارند، متشکل می‌شوند و از منافع خود دفاع می‌کنند. آری، این بیست میلیون مردم ایران باید در

شوراهای مسلح مردمی متشکل شوند و این شوراهای مسلح از استقلال میهن و از منافع زحمتکشان دفاع کنند.

بحث ما بر سر مسلح کردن شوراهای واقعی کارگران و دهقانان است. این چکیده حرف‌های ماست.

بنی صدر می‌خواهد با تقویت ارتش از یک طرف و پیشبرد خلع سلاح مردم در پوشش خلع سلاح انقلابیون که نیست از طرف دیگر مردم را با یک نیروی مسلح جدا از مردم که بنا به ماهیت خود نمی‌تواند مردمی باشد، روبرو سازد و ما می‌گوئیم با توجه به تجارب انقلاب‌های شکست خورده و پیروزمند جهان، با توجه به تجارب مربوط به نهضت مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد، کودتای شیلی، اندونزی و دهها نمونه دیگر، با توجه به حماسه نبرد خلق وینتام، مردمی که مسلح و متشکل هستند و تنها مردمی که به نیروی مسلح خود متکی هستند قادرند از استقلال میهن، از آزادی خود و از حاکمیت خود دفاع کنند. خلع سلاح مردم و در اختیار گذاشتن سلاح زیر فرمان ژنرال‌هایی که نه تنها هیچ سابقه مبارزاتی و مردمی ندارند، بلکه همگی دست‌پرورده و دست‌پخت مستشاران امریکائی و اسرائیلی هستند، بزرگ‌ترین خطر را برای جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ما به بار خواهد آورد.

باید برای مردم مسئله را وسیعا توضیح داد، باید مسئله را برای آنها درست طرح کنیم، تا بدانند که وجود اسلحه و مهمات در دست فرماندهان ارتش به سود آنان است یا در دست ارتش بیست میلیون، ارتشی که از خودشان تشکیل شده و رهبری آن هم در دست خودشان است؟



سندی که استنادار و مسئول سپاه از "افشای" آن درمانده بودند

در مناظره تلویزیونی یکشنبه، استنادار مازنداران و نمایندگان سپاه پاسداران ادعا کردند که اسنادی در اختیار دارند که براساس آن می‌توانند اثبات کنند که ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با فتوادلها ارتباط و پیوند دارد.

همگان آن صحنه را به خاطر دارند که استنادار و نمایندگان سپاه پاسداران در ارائه اسناد درماندند و تنها به یک برگ از اسناد به دست آمده در ستاد مرکزی اشاره نمودند. هرچقدر ما تقاضا کردیم که متن سند دعائی در

گوشه‌ای از حقایق درگیری های خونین گنبد

از زبان سید مهدی طباطبائی دادستان انقلاب اسلامی مازندران

حجت الاسلام طباطبائی دادستان انقلاب اسلامی مازندران، روز سه شنبه ۷ اسفند ماه ۵۸ طی اعلامیه‌ای که به نام دادستان کل انقلاب اسلامی مازندران صادر شد، ضمن تأیید جعل مهر دادستانی از طرف سپاه پاسداران عامل اصلی درگیری‌های گنبد را سپاه پاسداران اعلام کرد. این اطلاعیه در اخبار ساعت ۹/۵۰ تلویزیون پخش شد. ایشان در آخرین مصاحبه‌های خود، حقایق بیشتری از کشتار خلق ترکمن و ترور انقلابیون ترکمن صحرا به پیشگاه مردم قهرمان ایران ارائه کرده‌اند.

"کار" به جهت اهمیت موضوع بخشی از سخنان ایشان را به چاپ می‌رساند.

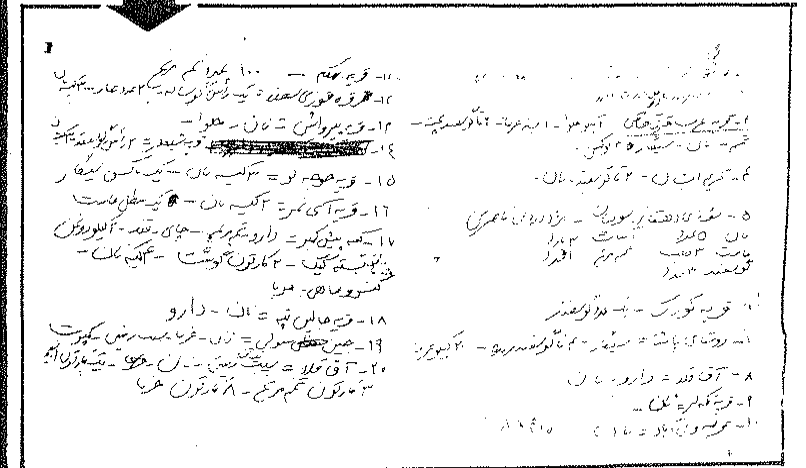
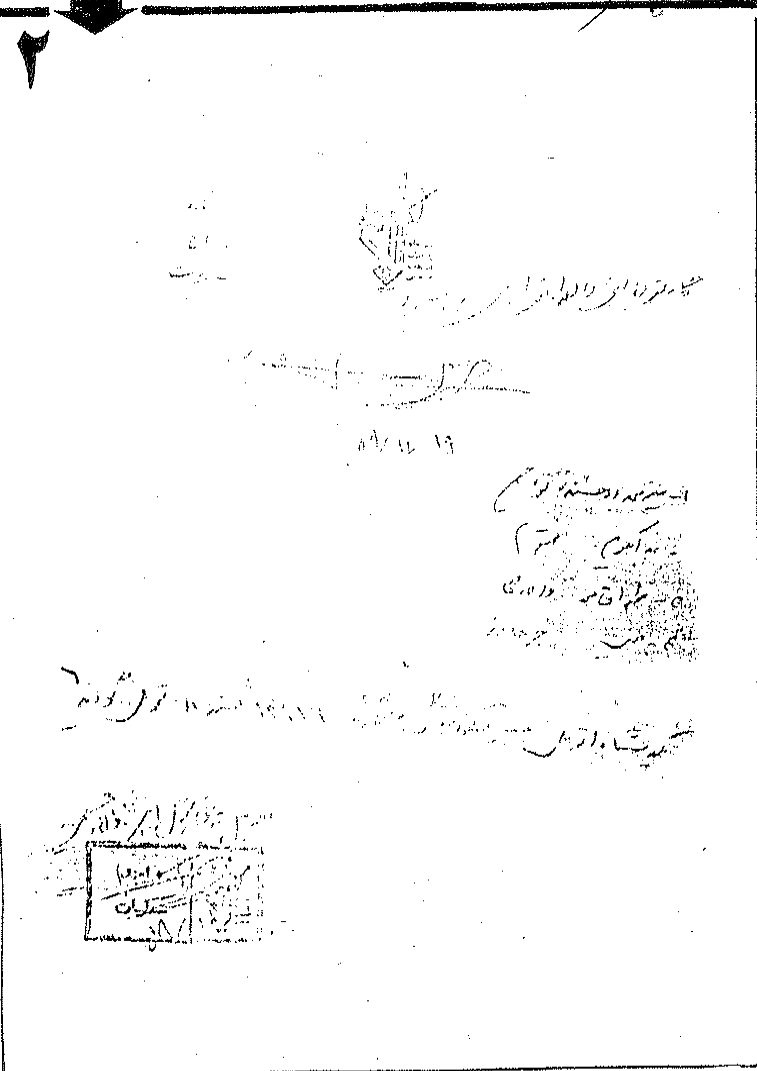
بنی صدر

حرف خود را در مورد ...

۲- تاریخ ۵۸/۱۱/۲۲
عبدالحکیم مختوم را از زندان ولی عصر تحویل اینجانب حسین استیکی دادند. استیکی

۳- تاریخ ۵۸/۱۱/۲۲
زندانی آقای شیرمحمد درخشنده توماج را تحویل اینجانب حسین استیکی دادند. استیکی

این سند نشان می‌دهد که رفقا را روز ۱۹ بهمن، واحد عملیات سپاه پاسداران تحویل گرفته است.



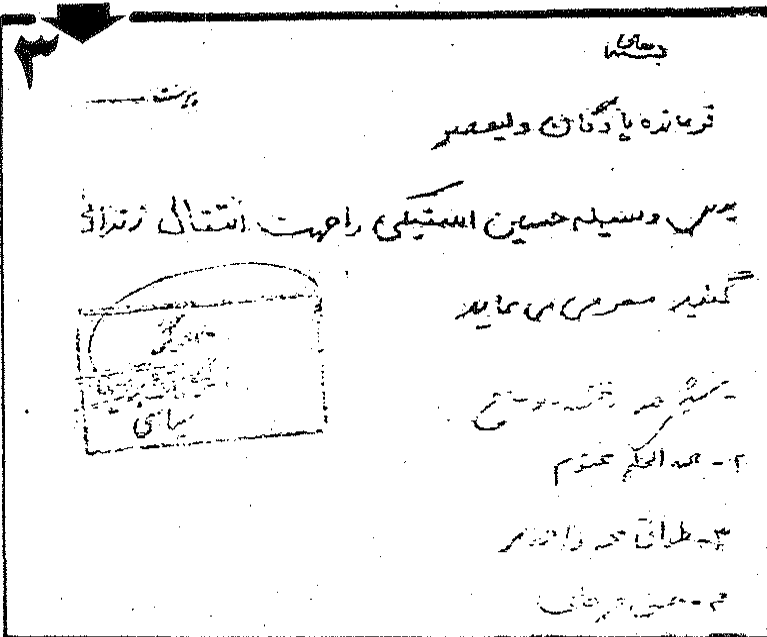
در مقابل نمایندگان سازمان سندی را ارائه دادند که پیوند سپاه پاسداران را با عوامل رژیم شاه و ساواکی‌ها

به اثبات می‌رساند. اینک عین سند را مابرای اطلاع دقیق تر مردم قیام‌کننده میهنمان به چاپ می‌رسانیم.

متن سند شماره (۲)
محل امضاء: تاریخ ۵۸/۱۱/۱۹
چهار نفر زندانی را بطور ...
۱- شیرمحمد درخشنده توماج
۲- عبدالحکیم مختوم

۳- طواق محمد واحدی
۴- حسین جرجانی
یک دستگاه توپمیل جیبی آهسو
استیشن شماره ۱۴۴۱۶ گنبد ۱۱
تحویل گردید
واحد عملیاتی

این سند نشان می‌دهد که روز ۲۲ بهمن "حسین استیکی" برای تحویل گرفتن زندانیان به پادگان ولی عصر معرفی شده است.



متن سند شماره ۳
فرمانده پادگان ولی عصر
بدینوسیله حسین استیکی را جهت انتقال زندانی (بگنبد معرفی می‌نماید.

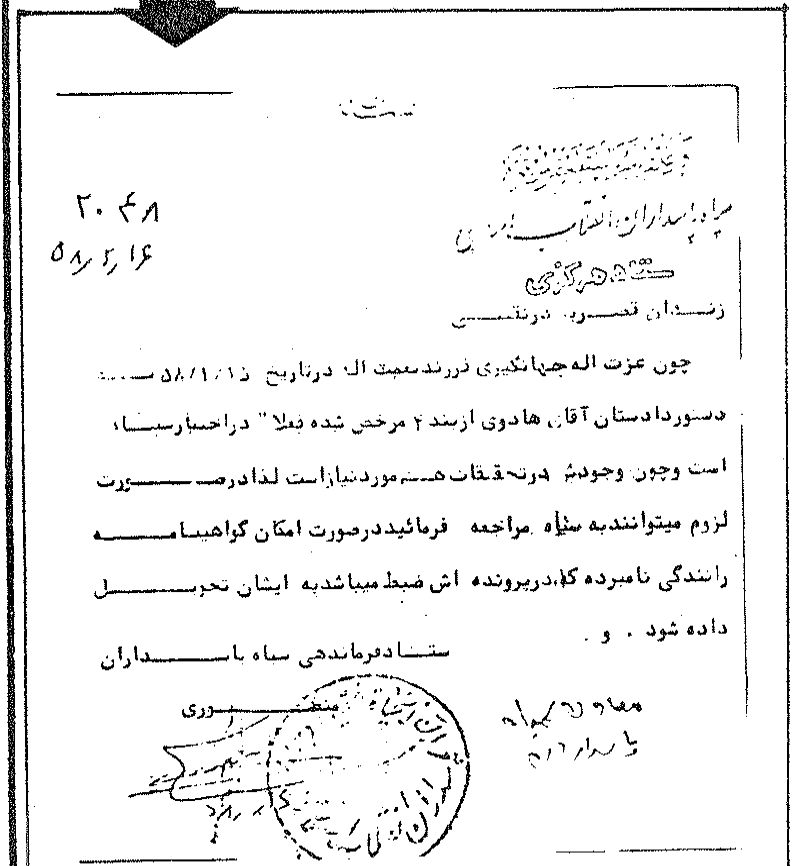
۱- شیرمحمد درخشنده توماج
۲- عبدالحکیم مختوم
۳- طواق محمد واحدی
۴- حسین جرجانی
مرکز اطلاعات و بررسی

۸ ساری - سید مهدی طباطبائی دادستان انقلاب اسلامی استان مازندران دیروز در مورد حوادث گنبد گفت: درگیری های خونین گنبد معلول عدم هماهنگی در اتخاذ تصمیم بین فرماندار و سپاه پاسداران و دادستانی انقلاب گنبد بوده است.

وی یادآور شد که بسیاری از جوانان و نوجوانان مازندران در این روزها در این حوادث سه هفتاد و پنج نفر از جانب روستایان مازندران کشته شدند. دادستان انقلاب اسلامی مازندران و مسئولان کادر مرکزی تحقیق و بررسی در منطقه است. طباطبائی در گفتگوی اختصاصی با خبرنگاری پارس با تأیید این مطلب که روستای پارس روزها بهمن ماه گروه های هوادار و وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق با سازمان انقلابی گنبد صورت گرفته دارم که ملا نظر به احترام بود گفت: اگر بین نهاد های انقلابی هماهنگی وجود داشت حادثه گنبد رخ نمی‌داد. وی وقوع حادثه هم‌اکنون در جهت توجیه خودش حرفهای می‌زند تا خود را تبرئه کند. ولی من این را میگویم که اگر اجازه رادیکالیسم به تحقیق صادر شده بود چرا باید عواطف از آن جلوگیری بود و اگر با تحقیق بود و بسا مسلم شده بود که بوخته وجود دارد چرا اجازه صادر کرده بودند.

دادستان کل انقلاب اسلامی مازندران افزود: در این زمینه باید از سپاه پاسداران گنبد پرسید اگر تحقیقات تنها وجود نوشته‌ای را ثابت می‌کرد چرا آنرا به فرانسسار گردان می‌گردانیدند و اگر گنبد سپاه نیز به رئیس جمهور و دادستان قبول کنند که در مازندران کشته شدند و بررسی خود هم ادامه دارد.

سید مهدی طباطبائی دیروز دادستانی انقلاب گنبد در ارتباط با درگیری‌های این شهر گفت: در این اطلاعیه خواهد شد.



چون عزت اله جهانگیری در نشست ال در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۶ ...
دستور دادستان آقای هادوی از بند ۴ مرخص شده فعلاً "در اخبار سپاه است و چون وجود در تحقیقات مستمردنیاز است لذا در صورت لزوم میتواننده سپاه مراجعه فرمائید در صورت امکان گواهی نامه رانندگی نامبرده که در پرونده اش ضبط می‌باشد به ایشان تحویل داده شود. و

سند فرماندهی سپاه پاسداران

معاونت اطلاعات
طواق محمد واحدی

چه کسانی مسئول کشتار مردم

در تظاهرات و راهپیمائی‌های مسالمت آمیز است ؟

● رهبران باندهای سیاه و عاملین کشتار مردم و انقلابیون

آزادانه به فعالیت مشغولند

می شد. این دستجات از کسولگری آمریکا که در حال حاضر محل استقرار پاسداران است سازماندهی شده بود و نیروهای حمله کننده از پاسداران مستقر در کسولگری آمریکا، کمیته بازرسی، کمیته مرکزی و عده‌ای از فالانژها بودند. آنها بعد از حمله و ضرب و شتم سوار چند ماشین شدند و به کسولگری رفتند.

آنچه که از گزارش فوق برمی آید، چهره‌های شناخته شده‌ای که از آغاز قیام تاکنون تنها با امپریالیسم آمریکا و دشمنان مردم ما خدمت کرده‌اند، نقش سازماندهی داشتند. در این میان نقش "حمید سلیمی" عامل دستگیری و طراحی نقشه قتل رفیق بیژن نوبری که در کار شماره

دنبالشان می‌کنند و چند نفر از جمله شاطر یوسف را دستگیر می‌کنند. در این موقع او سلاحش را می‌کشد و شروع به تیراندازی به طرف جمعیت می‌کند که تعدادی زخمی می‌شوند (حدود ۴ الی ۵ نفر

چهره‌های شناخته شده‌ای از افراد کمیته‌ای معروف به کمیته بازرسی بودند. این افراد عبارت بودند از "شاطر یوسف، رسول، علی شیردل، تهرانچی و زلفی که در ضمن مسلح به کلت بودند.

در این موقع جمعیت یکی از آنها به نام رسول را دستگیر کرده و به داخل کوچه می‌برند. در این هنگام شاطر یوسف و دارودسته‌اش شروع به تیراندازی می‌کنند و رسول هم کلتش را می‌کشد و شروع به تیراندازی می‌کند. آنها سر کلت را طوری می‌گیرند که گلوله‌ها با فاصله کمی از بالای سر جمعیت رد می‌شود و گاهی هم زیر پای جمعیت شلیک می‌کردند. ضمناً تعداد زیادی پاسدار در لباس شخصی که مسلح به زنجیر، چاقو و کلت بودند و چاقوهایشان را به پاسته بودند نیز به جمعیت حمله

شوند. به محض دادن شعار از طرف جمعیت، دسته ۱۰۰ نفری که در کنار ساکت ایستاده بودند شروع به دادن شعار کردند. "اسلام پیروز است، چپ و راست نابود است"، "مرگ بر فدائی".

جمعیت از میدان آرک بطرف خیابان طالقانی شروع به حرکت کرد. در این فاصله دسته ۱۰۰ نفری خود را به جلو صف رساندند و سعی داشتند جلوی حرکت صف را بگیرند و مانع ورود آن به خیابان خمینی شوند. ولی جمعیت همچنان به راه خود ادامه داد. سرپیچ تقاطع طالقانی، خمینی ترافیک سنگینی ایجاد شده بود. در این اثنا که فالانژها در قسمت مقابل صف قرار گرفته بودند، شروع به حمله کردند. چند نفر از آنها با ساطور به وسط جمعیت حمله

در اعتراض به کشتار خلق ترکمن و فاجعه ترور رهبران ستاد مرکزی شوراهای دهقانی ترکمن صحرا، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز، از مردم آگاه و مبارز تبریز دعوت کرد که در راهپیمائی روز ۹ بهمن ماه شرکت کنند.

مسئولین برگزاری این راهپیمائی، به فرمانداری تبریز مراجعه می‌کنند و از مقامات مسئول بطور کتبی می‌خواهند که اجازه برگزاری راهپیمائی و تأمین امنیت آن را صادر کنند.

مقامات مسئول با دریافت تقاضا نامرسمی سازمان، با برگزاری مراسم موافقت می‌کنند.

شروع راهپیمائی ساعت ۳ بعد از ظهر بیش از

● عناصر باندهای سیاه را هر کجا که می‌شناسید

به مردم معرفی کنید. نباید فرصت دادا اعمال

جنایتکارانه این عناصر مزدوری کیفر بماند.

۳۵ شرح مفصل آن را درج کرده‌ایم، قابل تأکید است. حضور آزاد و فعال این عوامل در یورش مسلحانه به راهپیمایان تبریز، دلیل محکمی است بر این که این عوامل از جانب جناح‌هایی از حاکمیت مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گیرند و اساساً در جهت اهداف امپریالیسم آمریکا و تحکیم سلطه آن سازماندهی شده‌اند. یورش مسلحانه این باند ها

به صفوف راهپیمایان تبریز تاکنون دوتن کشته و صد هاتن زخمی به جا گذاشته است و بدون شک عدم اقدامات جدی چهار طرف نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست وجه از جانب مقامات رسمی می‌تواند ابعاد فاجعه‌بارتری را به بار آورد.

امروز دیگر ماهیت حمله به میتینگ‌ها، تظاهرات و فتنه سازمان‌های انقلابی و ضدامپریالیست برای مردم میهن ما آشکار شده و نفرت همگان را برانگیخته است.

شکار نیروهای انقلابی که اینک هر روز در چهار گوشه میهن ما اتفاق می‌افتد، اتحاد عمل نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست را در مقابل با باندهای سیاه بیشتر از هر زمانی ضروری می‌سازد و دیدی است که می‌باید در جهت تحکیم و تقویت چنین اتحاد عملی حرکت کرد.

زخمی می‌شوند). هواداران سازمان که می‌بینند درگیری خشن شده می‌گویند: "آنها را اول کنید و پراکنده شوید". در این موقع آمبولانس می‌رسد و زخمی‌ها را به بیمارستان می‌برد. پاسدارها هم به طرف بیمارستان رفته و عده‌ای دم درب بیمارستان ایستاده و عده‌ای دیگر وارد بیمارستان می‌شوند که دکترها آنها را بیرون می‌کنند.

در این موقع دیگر جمعیت در دستجات کوچکی در سطح شهر پراکنده شده بودند و بعد از یک ساعت راهپیمائی در گوشه و کنار شهر تجمع کرده و حادثه را برای مردم توضیح می‌دادند.

آنها از قبل تدارک دیده بودند چون تعدادی از کمیته‌ای‌ها از جمله "حمید سلیمی" با موتور گشت می‌دادند و رفقا را شناسائی کرده و گزارش می‌دادند و پاسداران آنها را دستگیر می‌کردند.

در موقع حمله فالانژها مردم به آنها می‌گفتند "شما با چماق‌داران رژیم قبلی چه فرقی دارید؟"

در اثر حمله آنها شهر متشنج شده بود. بطوری که مردم می‌ترسیدند. از خانه بیرون بیایند. مثلاً یک زن جلو دخترانش را که به قصد خرید می‌خواستند از خانه بیرون بروند، گرفته بود و مانع

● چهره‌های شناخته شده‌ای از افراد "کمیته بازرسی" از جمله

شاطر یوسف، رسول، علی شیردل، تهرانچی، زلفی و حمید سلیمی

در میان مهاجمان بودند. آنها همه کلت بسته بودند.

می‌کنند. جمعیت که می‌بیند آنها به طرفشان شروع به تیراندازی می‌کنند پراکنده می‌شوند و مهاجمان جمعیت را دنبال می‌کنند. عده زیادی که در اثر پرتاب سنگ و آجر زخمی شده بودند به داخل مغازه‌های اطراف پناه می‌برند. در این موقع جمعیت به چهار پنج دسته ۱۰۰ الی ۲۰۰ نفری تقسیم شده و به طرف دانشگاه، خیابان فردوسی و تربیت حرکت می‌کنند و شروع به دادن شعار می‌کنند.

در این میان دسته بزرگی تشکیل می‌شود که با نظم به طرف دانشگاه حرکت می‌کردند که در چهار راه آبرسانی به آنها حمله مسلحانه می‌شود. جمعیت که به خشم آمده بودند با شجاعت تمام

کردند و وحشیانه در حالی که چشمهایشان را بسته بودند در میان جمعیت پیچ می‌خوردند. جمعیت آنها را دستگیر و بعد از گرفتن ساطورهایشان آزادشان کردند. جمعیت به راه خود ادامه می‌داد که عده‌ای با زنجیر و چاقو به آن حمله‌ور شدند. بعد از خیابان فردوسی در نزدیکی‌های چهارراه فالانژها شروع به پرتاب سنگ و آجر به طرف جمعیت کردند که عده‌ای به شدت زخمی شدند ولی صف همچنان حالتش را حفظ کرده و به راه خود ادامه می‌داد. دسته‌ای از فالانژها که در جلو صف بودند مانع حرکت آن می‌شدند. در این موقع با چاقو و زنجیر به صف حمله می‌کنند. در میان آنها

۲۰ هزار نفر در میدان آرک، محل تجمع راهپیمایان گرد می‌آیند و در مسیر تعیین شده راهپیمائی را آغاز می‌کنند. آنها شعار می‌دادند: عوامل جنگ افروز، در کردستان، در گنبد، در پیشگاه مردم اعدام باید گردند آمریکا، آمریکا، مرگ به نیرنگ تو، خون شهیدان ما می‌چکد از چنگ تو. شعار هرفدائی، استقلال کار، مسکن، آزادی.

راهپیمایان به زبان ترکی نیز شعارهایی می‌دادند که عبارت بودند از:

زحمتکش‌ها متحد شوند آمریکا نابود شود.

کارگران به کار برسند دهقانان به زمین، آمریکا نابود شود، سرمایه‌داران نابود

باندهای سیاه را با قدرت تمام افشا کنیم و نابود سازیم



مرور کوتاهی بر مناظره...

بقیة از صفحه ۱

اما خوب می دانستیم که شوراهای ترکمن صحرا ورهبران فدائی آن در ترکمن صحرا چه کرده اند حکومت چه کرده است مردم چه قضاوت خواهند کرد. مسئله همیشه برگر برنده از پیش نزد ما بود فقط می بایست می فهمیدیم ما آن در کجا و چگونه استفاده کنیم و به مردم بگوییم. همه که حجت امروز چیست؟ حامی فتوای کیست و همه بحث ساواک و سرکوبگر کدام نیروها هستند.

دعوت مائیتی صدر را درین بست قرارداد. پس از اعلام سازمان اگر بنی صدر می پذیرفت و شرکت می کرد، نتایج حدوداً همین می شد که شد و اگر رد می کرد و نمی پذیرفت، چون خودش همواره طراح آن بوده و از آن دفاع کرده بود مردم به خوبی متوجه می شدند که چون کارهای حکومت در ترکمن صحرا جایی برای دفاع ندارد، بنی صدر به مناظره تن نداده است.

مناظره در شرایطی از جانب سازمان پیشنهاد شد که سیل تبلیغات بوج و رهراگین رادیو-تلویزیون علیه فدائیان سراسر ایران را پوشانیده بود و بخصوص بعد از کوچ مردم گنبد و اشغال کامل شهر توسط سپاه پاسداران - راج خود بود.

جنبش انقلابی یکی از درخشانترین کارنامه هارا در ترکمن صحرا ارائه داده بود و همین موجب شده بود که بیش از هر جای دیگر مورد حمله همه جناحهای مرتجع و

* قصد بنی صدر از شرکت در مناظره کوشش در جهت

حل مسائل خلق ترکمن نبود. او در تمام طول مناظره کوشید به مسئله خودش برسد و آن هم مسئله خلع سلاح مردم بود.

جنگ امروز زمینداران، سرمایه داران و ضد کمونیست های هیئت حاکمه قرار گیرد ولی بعد از افشای جنایت پاسداران و ترور رهبران شوراهای ترکمن صحرا موضع بنی صدر به شدت تضعیف شد. او در این مورد حرفی برای گفتن نداشت و به همین منظور یک هفته مناظره را به تعویق انداخت.

قصد بنی صدر از شرکت در مناظره کوشش در جهت حل مسائل خلق ترکمن نبود. او در تمام طول مناظره کوشید به مسئله خودش برسد و آن هم مسئله خلع سلاح

محور "افشاگری" آنها علیه فدائیان پرستارهای بود که ستاد شوراهای برای روستائیان تنظیم کرده بود و موضوع سئوالات به قدری عالی بود که خود به بهترین وجهی از زبان استاندار نشان داد که چگونه سازمان می کوشد از مردم بیاموزد تا بتواند مردم را در پیکار علیه دشمنانشان هدایت کند. ارائه پرستارها افتخاری شد برای سازمان ما. علاوه بر این نماینده سپاه پاسداران که تلاش می کرد ستاد را با فتوایها مربوط سازد، مفتضحانه شکست خورد. در عوض رابطه پاسداران با رئیس ساواک گنبد با ارائه سند به معرض قضاوت عموم گذاشته شد و به نحو شایسته ای اثبات شد.

* نماینده سپاه پاسداران که تلاش می کرد ستاد را با فتوایها مربوط سازد،

مفتضحانه شکست خورد. در عوض رابطه پاسداران با رئیس ساواک گنبد با ارائه سند

به معرض قضاوت عموم گذاشته شد.

و با اقدامات فاشیستی خود مثل صدور دستور حمله به راهپیمائی ۱۹ بهمن و تیرباران رهبران شوراهای ترکمن صحرا در خدمت ارتجاعی ترین طبقات درآمدی است. اما اکثریت توده پاسدار و یک بخش از رهبری آنها را باید از بقیه سوا کرد. مناظره به توده مردم آموخت که ارتش خطرناکترین نیروی سرکوب است.

شخص بنی صدر نیز از این مناظره ضرر نکشید. صرف حضور فدائیان خلق که در ذهن توده ها به عنوان سرسخت ترین مبارزین شناخته شده اند، در کنار بنی صدر برای بنی صدر یک امتیاز بود. به ویژه که بنی صدر گاهی می کوشید خود را از مناظره کنار بکشد و بزغای قیام ما بماند بگیرد. بنی صدر با پذیرش دعوت ما به مناظره مطابق ذهنیت توده ها و خواست آنان عمل کرد. توده ها می خواهند همه حرفها را بشنوند و خودشان در مورد هر یک قضاوت کنند.

با این مناظره سازمان خیز نوینی در سطح جریان های

مدعی مارکسیسم به پیش برداشت. مناظره موقعیت سازمان را در جنبش کمونیستی ایران بیش از پیش تحکیم بخشید. قضاوت توده ها و استقبال مردم از سازمان و تأیید حقانیت آن در تحکیم موقعیت سازمان در درون جنبش کمونیستی نقش درجه اول داشته است. به نحوی که حتی اپورتونیسم چپ و اپورتونیسم راست فرصت نیافتند علیه سازمان سمپاشی کنند.

مناظره مشخصاً مبارزه طبقات را در تمام محیط های اجتماعی (در کارخانه، در مزرعه، در سطح شهر، در مدارس و در خانه ها) دامن زده و گسترش داده است. گسترشی که مشخصاً در جهت ارتقاء آگاهی توده های دهقانی بطور اخص و ارتقاء آگاهی دمکراتیک همه توده ها بطور اعم عمل کرده است.

پرسش و پاسخها و توضیحات رفقا و حتی پاسخ های بنی صدر و دیگر حکومتگران به توده ها نشان داد که چگونه فدائیان شعار زمین، شعار تضمین حق آزادی اجتماعات و تظاهرات، شعار تشکیل ارتش خلق، شعار افشاء و طرد و سرکوب دوستان و جاسوسان امپریالیسم را از یک سال پیش تا کنون پیگیرانه مطرح و در راه آن مبارزه کرده است. مناظره به درستی به توده ها نشان داد که فدائیان خلق پیگیرترین مدافع منافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش اند، که فدائیان خلق پیگیرانه برای مصادره زمین های زمینداران به نفع دهقانان مبارزه میکنند. مردم دیدند که ما سرسخت ترین مدافع دمکراسی و حقوق خلقها هستیم. مردم فهمیدند که فدائیان قاطع ترین دشمن سرمایه داری و امپریالیسم هستند و بنی صدر و بطور کلی همه نمایندگان هیئت حاکمه در بسیاری موارد تنها در برابر اراده مردم و تعرض نیروهای انقلابی است که مجبور می شوند به نفع

بنی صدر در این قسمت به کمک استاندار شناخت. اما تلاشهای او نیز نتوانست غریقی را که سر نوشت محتومش غرق شدن بود، نجات دهد. بنی صدر تلاش می کرد بگوید که فدائیان جنگ مسلحانه راه انداخته اند. او در طرح این مسئله زرنگی خاصی از خود نشان داد. بدین صورت که وقتی ما پرسیدیم "دلیل شما چیست؟" برای اثبات این حرف گفت: "حوادث گذشته گنبد و کردستان و جاهای دیگر" و وقتی ما خواستیم توضیح بدهیم که این شما بودید که شروع کردید، بنی صدر گفت: "این مربوط می شود به قسمت دوم" و به این ترتیب حرف خودش را زدن بدون این که جوابش را همانجا دریافت کند.

در قسمت دوم مردم همه دیدند که حمله به راهپیمائی سازمان و به دنبال آن تحمیل جنگ به خلق ترکمن یک توطئه از قبل سازمان یافته بوده که از تهران و از مرکز سپاه پاسداران هدایت می شده است. توطئه های کسه شوم ترین صحنه آن ترور ناجوان مردانه رفقای شهید توماج مختوم، جرجانی و واحدی بود. بنی صدر در این قسمت گفته قبلی خود را مبنی بر این که ترورها در رابطه با درگیری بین گروه های چریکی بوده است، پس گرفت و این پیروزی بزرگی برای ما و یک عقب نشینی بزرگ برای

* بنی صدر گفته قبلی خود را مبنی بر این که ترورها در رابطه با درگیری بین گروه های چریکی بوده است پس گرفت و این پیروزی بزرگی برای مردم و یک عقب نشینی بزرگ برای هیئت حاکمه بود.

بود. ما می خواستیم حقانیت سازمان و خلق ترکمن و همه خلق های تحت ستم در معرض قضاوت توده ها قرار گیرد، بعلاوه تا حدی که ممکن است سیاست سازمان در برابر سپاه پاسداران و ارتش و عملکرد آنان برای توده مردم توضیح داده شود.

طی مناظره نیز این تلاش زهر دوسواد آمدنیافت. استاندار و پاسداران تحت پوشش ریشه یابی برای حل مسئله ترکمن صحرا یک مشت اباطیل را به خورد مردم دادند و یک ساعت از وقت مناظره را تلف کردند. پیشنهاد بنی صدر در مورد نحوه طرح مسائل و دو قسمت کردن بحث ظاهر منطقی بود. ما از همان اوایل مناظره خوب می دانستیم که پیشنهاد بنی صدر به خاطر آن بوده است که اولاً وقت هر چه بیشتر به مسائلی اختصاص داده شود که ربطی به مسائل مشخص گنبد ندارد، ثانیاً مسئله خلع سلاح در کانون مناظره قرار گیرد. لذا کوشیدیم از همان ابتدا قسمت اول را هر چه زودتر به پایان رسانیم و به مسائل مشخص برسیم ولی با این که حدود دو ساعت و نیم وقت صرف مسائلی شد که آنها می خواستند طرح شود، با این حال رفقای ما در این قسمت پیروزی های چشمگیری کسب کردند.

هیئت حاکمه بود. مردم که اغلب از قبل همه می دانستند قضیه چیست کاملاً فهمیدند که داستان جعلی "فدائیان ترکمن پیرو مشی مسلحانه" از کج آب می خورده است. همه دریافتند که جناح هایی از میان خودشان این جنایت را سازمان داده و به انجام رسانیده اند. مردم دریافتند که بنی صدر هم از طریق تحریف و جعل حقایق به آنها کمک کرده که از جنگ عدالت خلق بگریزند و سایر جناح های حاکم نیز با سکوت خود در برابر این جنایت در عمل از آنها پشتیبانی کرده اند.

این مناظره بیش از پیش فدائیان را به میان توده ها برد و نقطه عطفی شد در حیات سیاسی سازمان. فعالیت علنی سازمان و هواداران را سهل تر ساخت و راه را برای رابطه گیری با توده مردم بازتر کرد و جو مسموم کننده ای را که علیه سازمان ایجاد کرده بودند، درهم شکست.

سازمان در این مناظره ماهیت فرماندهان ضد خلقی ارتش را به نمایش گذاشت. چهره عبوس فلاحی نشانی شد از خشم و کین او از فدائیان خلق و سایر گروه های انقلابی. علاوه بر این سازمان نشان داد که در سپاه پاسداران جناحی وجود دارد که علیه مردم توطئه می کند

* مناظره مشخصاً مبارزه طبقات را در تمام

محیط های اجتماعی، در کارخانه ها، در مزرعه،

در سطح شهر، در مدارس و در خانه ها بیشتر کرده

و گسترش داده است.

توده ها قدم بردارند.

اگر مبارزه یک ساله دهقانان ترکمن صحرا و فعالیت های حسنگی نا پذیر فدائیان نبود، اکنون مصادره زمین های زمینداران ترکمن صحرا به سود زحمتکش از جانب حکومت به رسمیت شناخته نمی شد و اگر مبارزات فدائیان و دیگر نیروهای انقلابی نبود حکومت حاضر نمی شد اعلام نماید که سلب کنندگان آزادی و امنیت تظاهرات و اجتماعات مردم مورد پیگرد قرار خواهند گرفت.

نقش مکرر این حقوق و بی توجهی های مداوم هیئت حاکمه به خواست مردم، به تجربه به آنها نشان داده است که تنها وقتی خود مردم بسیج و متشکل شوند و مبارزه کنند دولت به خواست هایشان تن خواهد داد.

بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلقهای ما است

کارگران:

«ما بخشنامه شورای انقلاب در مورد شورای فرمایشی را از اساس رد می‌کنیم»

کارگران شورای انقلابی مبارزه می‌کنند
شورای انقلاب شوراهای فرمایشی را توصیه می‌کنند

انتصاب، خرید اجناس و نیز فروش وغیره نظارت داشته باشد و ما معتقدیم که اساسنامه شورا را خودمان باید بنویسیم نه آن که به ما تحمیل کنند. در پایان رئیس راه آهن صحبت کرده و گفت: "من طرفدار شورومشورت هستم و بطور کلی هدف این گرد همائی تکمیل اساسنامه‌های است که بخشنامه آن را شورای انقلاب وضع کرده است و شورای انقلاب هم، انقلابی و منتخب ملت است و نباید قوانینی را هم که وضع می‌کند، بدون چون و چرا قبول کنیم و بهتر است مسائل کوچک را بزرگ نکنید و موجب تشنج نشوید."

سخنان رئیس راه آهن مجدداً مورد اعتراض کارگران قرار گرفت و گرد همائی بنا بر اعتراض کارگران پایان یافت.

اساسنامه آن توسط کارگران نوشته شود و برای ماشورای واقعی یعنی این. ولی تاج‌الدینی مشاور رئیس کل عنوان نمود که ما باید مطلقاً صحبت‌هایمان را در چارچوب بخشنامه شورای انقلاب ادامه دهیم. زیرا اکنون وضع بنا گذشته فرق کرده است و مدیریت انقلابی است و باید یگان فرقی ندارد. نماینده‌های در جوابش گفت:

"این بخشنامه مال دولت بازرگان است. اکنون دیگر ماهیت دولت او برای اکثر افراد ملت شناخته شده است این نماینده‌ها افزود: "بعد از انقلاب آن زمانی که هیچ مدیریتی در راه آهن نبود راه آهن به صورت شورائی اداره می‌شد یا زده‌های کار ۱۰٪ افزایش پیدا کرده نمایندگان کارگران و کارکنان راه آهن خواستار شورائی هستیم که بر اساس

در تاریخ ۲۵ بهمن ماه جلسهای به دعوت مدیریت راه آهن با شرکت ۶ نفر از نمایندگان قسمت‌های مختلف این واحد تشکیل شد در این جلسه ابتدا آقای تاج‌الدینی از اداره حقوقی شروع به صحبت کرده و گفت: علت این گرد همائی تکمیل بخشنامه دولت بازرگان در مورد شوراهاست نمایندگان با این برنامه مخالفت کردند و در جوابش گفتند:

"منظور از شورا شرکت و نظارت فعال آن در تمامی سطوح راه آهن از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین مسائل جاری آن می‌باشد و بخشنامه فرمایشی شورای انقلاب به هیچ وجه مورد قبول ما نمی‌باشد. ما این بخشنامه را از اساس رد می‌کنیم. ما خواهان ایجاد شوراهائی هستیم که

شورای مرکزی مخابرات

خواستار لغو قراردادهای امیرالیستی است

برگزاری گرد همائی گرفت و با وجود تهدیدهای مکرر از جانب وزیر و "انجمن اسلامی" اکثریت قریب به اتفاق کارکنان در روز ۱۶ بهمن ماه اجتماع کرده و مسائل و خواست‌هایشان را مورد بررسی قرار دادند. شرکت کنندگان در گرد همائی خواست‌های کارگران و کارکنان مخابرات را به شرح زیر اعلام کردند:

- ۱- افساء و لغو قراردادهای استعماری شرکت مخابرات (به ویژه قراردادهای مربوط به شرکت‌های امریکائی مثل جی. تی. ای. و...)
- ۲- حق دخالت شورادر امور شرکت مخابرات.
- ۳- محکوم کردن اقدامات یکجانبه و اخلاک‌گراانه و زیر و دارودسته‌اش جهت انحلال شورا.
- ۴- برکناری رؤسای رستاقیزی و سرسپرده رژیم گذشته.
- ۵- محکوم کردن نحوه تصفیه و انتصاب در شرکت مخابرات.

به دنبال برکناری آقای اسلامی وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن (که شورای مرکزی کارکنان مخابرات سهم موثری در این برکناری داشت) شخص دیگری به نام دکتر قندی با پشتیبانی "انجمن اسلامی" آن وزارتخانه به وزارت منصوب شد. وزیر جدید نیز به نوبه خود، موسسین "انجمن اسلامی" را که در رژیم گذشته روسای کانون‌های حزب رستاقیز بودند، به عنوان هیئت مدیره شرکت منصوب نمود و وظایف مهم اداری را به آنان سپرد. آقای قندی از همان آغاز کار به مخالفت با شوراها و به ویژه شورای مرکزی کارکنان برخاست و آنان را ضد انقلابی خواند و تهدید به تصفیه و اخراج نمود. وی خود سرانجه از ورود نمایندگان کارکنان به جلسهای که جهت بررسی مشکلات شرکت تشکیل شده بود، جلوگیری به عمل آورد. به دنبال آن، مجمع عمومی نمایندگان تصمیم به

شورای کارگران پروژه‌ای گجساران

خواهان ایجاد شرکت ملی پروژه‌ای هستند

شورای کارگران پروژه‌ای (فصلی) گجساران از ماه قبل در جهت تشکیل کارگران و پیشبرد مبارزه با آنان تلاش می‌کنند. کارگران با کارفرما و ویا کمترین امکانات ساختمان متروکه‌های را بازسازی کرده و آن را به محل (کانون) شورا و مرکز جمع خود تبدیل نمودند. شورا برای احقاق حقوق کارگران بیکار بارها با فرماندار، استاندار، امام جمعه و رئیس شرکت نفت تماس گرفت که بی نتیجه ماند. روز ۲۲ بهمن سالگرد قیام پرشکوه خلق‌های ایران طی راهپیمائی که با شرکت ۲۰۰۰ نفر از کارگران پروژه‌ای ترتیب یافت و خواست‌های کارگران بدین ترتیب اعلام شد:

- ۱- ایجاد کار بدون سرمایه‌های امیرالیستی، قطع دست پیمانکاران و دلان.
- ۲- پرداخت حق بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار.
- ۳- تامین درمان رایگان برای عموم کارگران و زحمتکشان.
- ۴- کنترل قیمت‌ها بخصوص از راق عمومی به شیوه اصولی (شیوه‌های معمولی از قبیل پرونده سازی و تعقیب بازاریان و کسبه خرده یا محکوم شده است)
- ۵- ایجاد شرکت ملی پروژه‌ای ایران.

در روز ۲۳ بهمن کارگران برای تحقق خواست‌های خود در فرمانداری متحصن شدند. فرماندار و دادستان گجساران برای درهم شکستن مبارزات

سیمان ری - بعد از قیام طی انتخاباتی که صورت گرفت "هیئت نمایندگان موقت" تشکیل شد. این هیئت که منتخب کارگران بود اقدامات مثبتی از جمله بالا بردن دستمزد و حق مسکن، گرفتن سود ویژه، گرفتن مابه‌التفاوت ۵۶۷ ریال و... انجام داد. هیئت نمایندگان نزدیک به دو ماه پیش اساسنامه پیشنهادی برای تشکیل شورا ارائه داد که مورد قبول اکثریت کارگران قرار گرفت ولی انجمن اسلامی تازه تاسیس به شدت با آن مخالفت کرد. انجمن اسلامی در پی تعقیب همین سیاست خود به سمپاشی علیه هیئت نمایندگان پرداخت و جلسات مکرری در همین رابطه برپا نمود و خواستار انتخابات

کارگران توطئه‌های جدیدی را تدارک دیدند. آنها برای اولین بار در نماز جمعه حضور یافته و نمازگذاران را بر علیه کارگران بیکار تحریک نمودند. فرماندار، شورای کارگران پروژه‌ای را لانه جاسوسی نامید. سپس از اتمام نماز جمعه با تحریک احساسات مذهبی مردم به اتفاق گروهی از آنان به محل شورا حمله می‌کنند. سپاه پاسداران نیز در حالی که به تیراندازی هوایی می‌پرداخت به جمع آوری مدارک و پرونده‌های شورا پرداخت. پس از اشغال محل شورا مباحثین به سوی فرمانداری، محل تحصن حرکت کردند و با پرتاب سنگ و با چوب و چماق به کارگران بیکار هجوم آوردند. پاسداران ابتدا با تیراندازی هوایی و سپس با پرتاب گاز اشک‌آور و تیراندازی زمینی به مقابله با کارگران پرداختند که منجر به اصابت گلوله و مجروح شدن سه نفر از کارگران شد. پاسداران ۶ نفر از متحصنین را بازداشت و زندانی کردند که تحت فشار کارگران مجبور شدند آنها را آزاد کنند.

کارگران در ادامه مبارزات خود به راهپیمائی پرداختند و شعار "کارگر، کارگر، کارگر است، انقلاب است، سرمایه‌دار مزدور دشمن انقلاب است." به سوی فرمانداری حرکت کردند و باز در آنجا متحصن بقیه در صفحه ۷

شوراشد. جالب است بدانید که یک لیست از کاندیداهای مورد نظر خود را ارائه داد و تاریخ انتخابات را نیز مشخص نمود. ولی اکثریت کارگران معتقد بودند، از آنجائی که هیئت نمایندگان مورد تأیید آنهاست انتخابات حداقل تا عید به تعویق بیافتد. چراکه مسائلی همچون طرح طبقه بندی مشاغل و سود ویژه نیمسال دوم پیش روی آنها است و می‌بایست به آن بپردازند از آنجائی که انجمن اسلامی با این نظریه مخالف بود، کارگران دست به جمع آوری امضا زدند. از ۴۲۲ کارگر حدود ۳۷۴ نفر جزوا مضاکندگانی بودند. به این ترتیب هیئت نمایندگان موقت بعد از یک وقفه کوتاه دوباره کار خود را آغاز کرده است.



کارگران طرح شورای انقلاب درباره

سود ویژه را رد کردند و آنرا ضد کارگری دانستند

اعلام نظر شورای انقلاب راجع به سود ویژه و ابلاغ به وزارت کار برای اجراء آن در کارخانجات عکس العمل‌های متفاوتی را در میان کارگران برانگیخت، از آن جمله در کارخانه تولیدی ساکا، سندیکای کارگران که مورد حمایت اکثریت کارگران است تصمیم گرفت طی جلسهای با شرکت کارگران طرح شورای انقلاب را مورد بررسی قرار دهند. در این جلسه که با حضور ۶۰ کارگر برگزار گردید، کارگران و نمایندگان آنها، ایرادهای زیر را به آن وارد می‌دانستند:

- ۱- شورای انقلاب طرحی را ارائه داده است که در زمان طاغوت و به وسیله مجیدی‌ها و معینی‌ها تهیه شده است. به اجراء در آوردن این طرح در شرایطی که همه‌جاصحبت از مبارزه با امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری وابسته است چیزی نیست جز تثبیت قوانین نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم.

- ۲- با توجه به افزایش هزینه زندگی که بیشترین فشارش بر روی کارگران زحمتکش میهنمان می‌باشد و از طرفی ما هر روز شاهد بالارفتن نرخ ارزاق عمومی هستیم، مبنای حقوقی سال ۱۳۵۶ نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. چراکه تخم مرغی که سال گذشته دانه‌های ۵ ریال بود امروز اگر پیدا شود ۱۵ ریال است. بنابراین مبنای حقوقی باید بر اساس شرایط موجود یعنی سال ۱۳۵۸ باشد.

- ۳- حق نظارت و پرداخت سود ویژه را به سرپرست‌ها و دیگر عناصر کارفرما واگذار کرده‌اند. در حالی که کارگران بهتر از هر کس می‌دانند که در رژیم سابق سرپرست‌ها و دیگر عناصر به خاطر خوش‌خدمتی به کارفرما حق رانانحسب می‌کردند. بنابراین سود ویژه

باید با نظر کارگران و به وسیله شوراها و سندیکای واقعی پرداخت گردد.

۴- مسئله انضباط و بهره‌وری در طرح شورای انقلاب باعث می‌شود که بین کارگران دودستگی افتاده و بدین ترتیب کارگران رودرروی هم قرار گیرند و این کار باعث لطمه زدن به اتحاد و تشکّل کارگران می‌شود.

یادگردد دلایل فوق در آن جلسه کارگران طرح شورای انقلاب را رد کرده و آن را ضد کارگری دانستند. کارگران از سندیکا خواستند که سود ویژه بدون کم‌وکاست و ۱۰۰ روز بدون مالیات و بر مبنای حقوقی کارگران در سال ۱۳۵۸ پرداخت گردد و اگر غیر از این باشد، کارگران زیر بار این طرح طاغوتی نخواهند رفت چراکه سود ویژه چیزی نیست جز قسمتی از حقوق کارگران که رژیم گذشته آن را برای فریب کارگران به شکل سود ویژه پرداخت می‌کرد. تا شدت استثمار را بیشتر کند. بعد از پایان جلسه کارگران این مسئله را با کارگران کلیه قسمت‌ها در میان گذاشتند سپس این خواست خود را طی طوماری امضاء شده به اطلاع هیئت مدیره سندیکارسانده و از آنها خواستند که به خواستهایشان رسیدگی کنند. نمایندگان کارگران طی چند روز مذاکره با مدیریت سرانجام موفق شدند که طرح خودشان را در مقابل طرح شورای انقلاب به مدیریت تحمیل کرده و سود ویژه خود را بر مبنای حقوقی سال ۱۳۵۸ و ۱۰۰ روز بدون مالیات دریافت کنند.

سود ویژه در تاریخ ۲۱ بهمن ۵۸ بر اساس طرح کارگران و نظارت آنان به وسیله سندیکای کارگران پرداخت گردید.

سازشکاران بدانند،

کارگران بیدارند

راهپیمائی چهارشنبه ۱۸ اسفند کارگران علیه امپریالیسم و سازشکاران یک بار دیگر آگاهی و قدرت کارگران را به نمایش گذاشت

بعد از ظهر چهارشنبه ۱۸ اسفند ماه به دعوت "شوراهای اسلامی کارگران" هزاران تن از کارگران از نقاط مختلف تهران در میدان انقلاب و میدان امام حسین اجتماع کردند تا علیه امپریالیسم امریکایی سازشکاران راهپیمائی کنند. حمایت خود را از ادامه افشاکاری‌ها اعلام کردند و قاطعانه خواستار ادامه افشاکاری‌ها شدند.

کارگران ساکن کرج، شهریار، شهرری، ورامین و نقاط دورافتاده تهران نیز در این راهپیمائی شرکت داشتند و با تمام وجود نفرت و انزجار طبقه کارگرو زحمتکش ایران را نسبت به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکادوستان و جاسوسان آنان ابراز می‌داشتند.

کارگران با فریاد "نه سازش، نه تسلیم، نبرد با امریکا" "مرگ برای امریکا، مرگ برای سازشکاران"، "سازشکاران بدانند، کارگران بیدارند" اراده خلیل‌ناپذیر طبقه کارگر ایران را در پیشبرد مبارزه قاطع و بی‌گیری با امپریالیسم امریکا و جبهه سازشکاران و سرمایه‌داران لیبرال بیان داشته و نشان دادند که در جبهه نبرد با امپریالیسم امریکایی و طبقه سرمایه‌دار ایران که با هزاران رشته با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا پیوند دارد طبقه کارگر در جبهه مقدم این مبارزه قرار داشته و تنها نیروئی است که خواهان پیشبرد این مبارزه بطور پیگیر و تابه آخر می‌باشد.

کارگران با هوشیاری انقلابی و به درستی، سازشکاران

و سرمایه‌داران لیبرال را دشمنان انقلاب و زحمتکش معرفی کردند و خواستار افشای آنان شدند. آنها نشان دادند که به راستی زحمتکش‌ها بیدارند. و مصممند که برای ساختن ایران آزاد و دمکراتیک تا به آخر به مبارزه ادامه دهند. این راهپیمائی مشتت محکمی بود بر پیوسته سرمایه‌داران لیبرال و سازشکاران و بار دیگر علی‌رغم تمام سفسطه‌ها و دسیسه‌های جناح لیبرال و سازشکار که با استفاده از وسایل ارتشی و جمعی و دیگر امکانات تبلیغاتی خود می‌کوشیدند اهمیت افشاکاری‌های نیروهای ضدامپریالیست و ضدانقلابیون کمونیست را بی‌بها کرده و کارگران و زحمتکش‌ها را نسبت به آنان بدبین سازند. بنا بر این رساتر از بلندگوهای سازشکاران، خواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش ایرانی را در پشتیبانی قاطع از ادامه افشاکاری‌ها و حمایت از نیروهای ضدامپریالیست و انقلابی اعلام کردند و آنرا اثبات نمود.

کارگران بار دیگر به سرمایه‌داران لیبرال و سازشکاران نشان دادند که دیگر عوامفریبی‌های آنان نمی‌تواند امواج خروشان مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران را به بند کشد و آن را مهار کند. کارگران نشان دادند که مبارزه ضدامپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران پر خروش تر و پرتوان تر از همیشه موانع را درهم می‌کوبد و عمیق‌تر می‌شود.

کارگران که به سوی "مرکز جاسوسی امریکا" راهپیمائی می‌کردند، در مسیر خود از

حمایت مردم برخاسته و در مسیر بودند. آنان پس از طی مسیر راهپیمائی در مقابل "مرکز جاسوسی امریکا" اجتماع کردند. در آغاز "سرود کارگر" خوانده شد و سپس حجت‌الاسلام "موسوی خوئینی" سخنرانی کرد. خوئینی در قسمتی از سخنان خود گفت: "باید کارگران مابیش از هر کس، احساس دشمنی و خشم و کینه مقدس علیه امریکایی جهان‌خوار داشته باشند، که دارند."

در پایان قطعنامه کارگران قرائت شد. در این قطعنامه کارگران ضمن "ابراز انزجار شدید خویش از امپریالیسم جهان‌خوار امریکا، خواستار قطع تمامی وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی از امپریالیسم و استرداد شاه جنایتکار و اموال به‌غارت رفته مردم و ملی شدن کلیه "سرمایه‌ها" شدند. در قسمت دیگری از قطعنامه، کارگران بر امر "گسترش و حمایت همه‌جانبه از تشکیل شوراهای و طرد سازشکاران از صفوف خود تاکید نموده و" ایجاد گسترش صنعت مادر و رشد صنایع ملی و در ارتباط با آن رهایی از قید صنایع وابسته و مونتاز و برنامهریزی قاطعانه برای حل مشکل بیکاری" را خواستار شدند.

در پایان شرکت نمایندگان منتخب کارگران در تمام ارگان‌های تصمیم‌گیری مورد تاکید قرار گرفت و قاطعانه لغو "قوانین ضد کارگری" را خواستار شدند. کارگران اعلام کردند که "قانون کار جدید" می‌باید توسط نمایندگان منتخب آنان تهیه و تدوین شود.

آیا بیکاران نباید عید داشته باشند؟

رئیس جمهور چیز دیگری نشنیدیم. همانطور که در نامه سرگشاده نوشته بود، ما دو هفته به رئیس جمهور مهلت دادیم ولی به وضع ماتوجه نشد.

خواست حداقل ما ۱۰ هزار تومان وام "برای گذراندن شب عید" می‌باشد.

کارگران بیکار تهران

کنیم. لاف‌های عید را پیش خانواده خود شرمیده‌باشیم. در یک سال گذشته ما از دولت موقت و شورای انقلاب جز وعده و وعید پیوسته، توطئه‌های تفرقه‌افکنانه و کشتار و مارک زدن چیز دیگری ندیده‌ایم. پس از مراجعات مکرر به دفتر رئیس جمهور جز جواب در تلویزیون که باز وعده و وعید بود و جواب سربالا از آقای مومنی رئیس دفتر

دوستان کارگر ما کارگران ساختمانسی در تاریخ ۲۵ بهمن ماه ۵۸ نامه‌های سرگشاده به آقای بنی‌صدر، رئیس جمهور نوشتیم. در آن نامه از ریاست جمهوری خواستیم که با توجه به گرانی و فشار زندگی و فرارسیدن عید نوروز ما احتیاج داریم کفش و کلاه برای فرزندان خود، قوت لایموتی برای دلبندان خود تهیه

شورای کارگران پروژه‌های گسار... بقیه از صفحه ۶

آنگاه فرماندار و دادستان به محل تحصن آمدند و ظاهراً جهت مذاکره ما عملاً به فحاشی و تهدید پرداختند. دادستان به نمایندگان کارگران اظهار داشت که اگر شما شکستن تحصن را اعلام نکنید ما با ۵ هزار عشار مسلح آماده مقابله هستیم. کارگران برای جلوگیری از تشنج و درگیری به تحصن خود خاتمه دادند.

شدند. فردای آن روز گروه‌های مختلف دانش‌آموزان و کارگران شاغل صنعت نفت به جمع متحصنین پیوستند. ظهر روز شنبه ۲۷ بهمن سرمایه‌داران و حامیان مزدورشان عده زیادی از عشار ناآگاه را تسلیح و بسیج کرده و کارگران را از دو طرف تحت محاصره قرار دادند. سپاه پاسداران نیز در این محاصره شرکت نمود.

برخورد قاطع شورای انقلابی کارخانه «ایرفو» با شورای انقلاب اسلامی ایران

تجلی قاطعیت طبقه کارگر در مبارزه با طبقه سرمایه دار

شورای انقلاب که در مباحثات و مذاکرات جاری نتوانسته بود شورای انقلابی کارخانه را فریب دهد و مطیع سازد، به همراه اشتری شورای کارخانه را متهم می کند که شورانمایند کارگران نیست. شورای کارخانه خواستار تحقیق نمایندگان شورای انقلاب از کارگران می شود. کارگران در مقابل نمایندگان اعزامی شورای انقلاب چنین گفتند: "ما شورا داریم. حرفمان حرف شورا است. چیزی بیش از این نداریم که بگوئیم. به شورای خویش ایمان داریم. اگر زمانی هم شورا به منافع ما پشت کرد، آنوقت طوردیگری با شورای کارخانه رفتار خواهیم کرد."

شورای انقلاب اسلامی وقتی نتوانست کارگران را مطیع خویش سازد، راه سکوت و عدم رسیدگی را انتخاب کرده و رسیدگی به خواست کارگران را پشت گوش انداخت. شورای کارخانه طی نامه ای از مهندسین بازرگان خواست که نمایندگان شورا ملاقات کند. بازرگان در ده دقیقه وقتی که داد کارگران را متهم کرد که دزکار مدیرعامل و هیئت مدیره دخالت بی مورد می کنند و این دخالت عمیقاً "اخلاقگرا" است.

شورای کارخانه پیوسته بی نتیجه ماندن مراجعات مکرر به شورای انقلاب، اداره کار و بازرگان و دیگر مقامات مملکتی که بی نتیجه پایان می گرفت، برای اتحاد تصمیمات لازم، کارگران را احضار کرد و طی مباحثاتی قرار بر این شد اگر موجودی شورا آزاد نشود کارگران موظفند با لباس کار و عکس سهام داران کارخانه که خود مقامات عالی حکومتی هستند، به محل شورای انقلاب و از آنجایه قم راهپیمایی کرده و پیش امام بروند و سهام داران حامیان آنها را در پیشگاه مردم رسوا کنند.

تصمیم قاطع شورای کارخانه و حمایت بی دریغ کارگران از آن، مدیرعامل سابق و سهام داران و شورای انقلاب را به وحشت انداخته و به ناچار، قلیزاده موجودی مسدود شده را آزاد کرد

از سوی دیگر شورای انقلاب برای جلوگیری از راهپیمایی به قم، تلفنی به کارخانه اطلاع داد که نظرات شورای کارخانه را می پذیرد. اشتری مدیرعامل جدید به کارخانه اعزام شد تا زیرنظارت عالی شورای کارخانه به کار و فعالیت بپردازد. بدین ترتیب شورای کارخانه در دوران مبارزه، بردسایس و توطئه های سرمایه داران لیبرال غلبه کرده و پیروزی می شود. مدیرعامل جدید بعد از نزول اجلال به کارخانه دونفر از مفتخوران به نام حبیبی (مدیرامور مالی) و بیژنی (کارمند دادگستری) را که بعد از تشکیل شورای انقلابی کارخانه فرار کرده بودند، بدون اطلاع شورا به همکاری دعوت می کند و قول می دهد که حقوق ۲۲ روزی را که در کارخانه نبوده اند به آنان پرداخت کند.

کارگران که بارها دیده بودند که اگر سه روز سرکار نیابند اخراج می شوند، از کار اشتری خشمگین شده هر سه نفر را دستگیر و زندانی می کنند و مجدداً از اشتری می خواهند که زیر نظر شورا کار کنند.

متعاقب اقدام کارگران نماینده دادستانی به همراه ۱۲ پاسدار به کارخانه می آید و پس از تهدید شورا وقتی که دست نمی آید، بر اثر مقاومت شورا سه نفر را آزاد می کنند. شورا در تاریخ ۱۵ دیماه بازگشت اشتری به کارخانه را مشروط به پذیرش کتبی خواست های زیر از جانب او می کند:

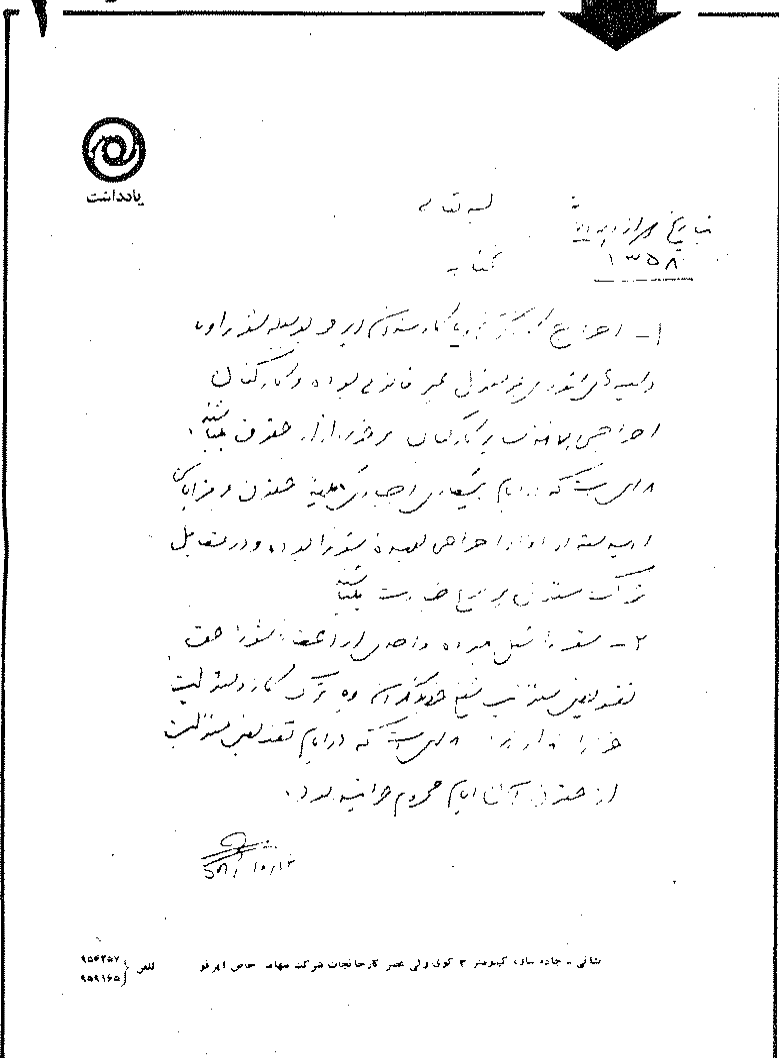
- ۱- پرداخت سود ویژه تا آخر ماه
- ۲- تأمین مواد اولیه در فاصله ۱۰ روز
- ۳- مدیرعامل موظف است حداقل یکسال، روزی ۸ ساعت در کارخانه کار کند.
- ۴- به کنترل مالی و حسابرسی شورا پاسخ دهد
- ۵- زیر نظارت شورا کار کند.
- ۶- تأیید و امضای شورا را زیر برگ خروجی محصولات فروخته شده بپذیرد

شورا در مقابل مخالفت مدیران عامل و هیئت مدیره،

از وزارت صنایع و معادن خواستار ملی شدن کارخانه می شود. قلیزاده که در مقابل خواست های جدید شورا قرار گرفته بود، در تاریخ ۱۲ دیماه، بخشنامه تهدید آمیزی صادر می کند (سند شماره ۳) و طی آن کارشورا را "غیرقانونی" اعلام می کند.

(قسمت آخر)

سند شماره ۳



تحت محاصره می گیرند. پاسداران ساختمان اطراف کارخانه را اشغال و در آن سنگر می گیرند. در این هنگام شورا دستور می دهد کارگران ورودیه کارخانه را زیر کنترل کامل خود در آورند.

حدود ساعت ۱۰ شب یکی از پاسداران با بلندگو اخطار می کند که کارگران ۱۰ دقیقه وقت دارند که سرمایه داران را آزاد کنند وگرنه همه کارگران به رگبار بسته می شوند. پاسداران آماده پرتاب گاز اشک آور می شوند.

شورا به پاسداران دستور می دهد که از محوطه کارخانه خارج شده و از محاصره کارخانه دست بکشند. در غیر این صورت سرمایه دارانی را که دستگیر شده اند، همچنان در

کارگران پس از شنیدن این مطلب به خشم می آیند. به دفتر کشت و صنعت کارون رفته، پس از ورود به ساختمان برق و تلفن را قطع می کنند. کارگران پیوسته گوشمالی عوامل مدیرعامل، قلیزاده و اشتری را دستگیر و به کارخانه می آورند. قلیزاده که زبون شده بود، از کارگران می خواهد در چهارچوب قانون اساسی اقدام کنند. کارگران با اعلام اینکه دولت و قوانین و مصوبات آن متوجه تأمین منافع سرمایه داران است، مدیرعامل را به پذیرش خواست شورای کارخانه و اطاعت از آن دعوت می کنند. مهندس بازرگان در دفاع از شرکاء خویش با کمیته مرکزی تماس گرفته و با بسیج کمیته ها و پاسداران کارخانه را

گروگان خواهند داشت. استواری و قاطعیت شورا به کارگران نیروی جدیدی داد کارگران خشمگین فریاد می زدند. "ما پاسدار نمی خواهیم" پاسدار از محوطه اخراج باید گردد. در نتیجه مقاومت کارگران نماینده کمیته ۱۲ خواستار مذاکره با شورای کارخانه شد. کارگران که صحبت های یکماه پیش او را به خاطر داشتند فریاد می زدند که "ما به شما ایمان نداریم" نماینده کمیته ۱۲ در نتیجه مقاومت کارگران و حمایت مردم محلات محاور به ناچار کار پاسداران ارتجاعی را محکوم می کند. شورا پس از این امر مذاکره را می پذیرد و پس از پایان مذاکرات مهندس قلیزاده در برابر شورا کتباً تعهد می کند:

- ۱- اشتری از مدیریت عامل کارخانه برکنار شود.
- ۲- قلیزاده هفته ای نصف روز به شرکت آمده و زیر نظر شورا با آن همکاری کند.
- ۳- شورا نظارت عالی بر کارخانه داشته و تام الاختیار می باشد. تمام مسئولیت های ناشی از اداره کارخانه به عهده شورا است.
- ۴- اگر امضاء شورا زیر اسناد شرکت نباشد، اسناد از درجه اعتبار ساقط است
- ۵- یکی از حسابرسان به سمت مدیرامور مالی پذیرفته می شود. (این حسابرس توسط قلیزاده تحت فشار قرار گرفته بود)

پس از توافق کتبی شورا با قلیزاده، شورا دستور آزادی سرمایه داران را صادر و در دوم مبارزه خود را با پیروزی به پایان می رساند.

قاطعیت شورای کارخانه رهبری اصولی مبارزه کارگران به وسیله شورا، ضمانت کامل کارگران از شورا، در مجموع سب پیروزی شورا بر شورای انقلاب، دار و دسته بازرگان پاسداران و کمیته ها می شود. به ویژه که کارگران در مسیر مبارزه خویش به پاسداران نشان دادند که این قانون سرمایه داری است که آنان را به پاسداران منافع سرمایه داران تبدیل می کند.



یورش وحشیانه پاسداران کمیته ۱۰ تهران

به کارگران کارخانه حریر

روز شنبه ۱۳ بهمن وقتی کارگران وارد کارخانه شدند، ۲۵ نفر از اداره کمیته ناحیه ۱۰ به همراهی گروه‌های ضربتی از پادگان‌های عشرت آباد و سلطنت آباد در کارخانه مستقر بودند. پس از ورود کارگران به کارخانه، ابتدا افراد کمیته برای اینکه بتوانند کارگران را از هم جدا نمایند و تعداد آنها را تقلیل دهند، گفتند: "کارگران صبح کار به سر کار بروند و کارگران شیفت بعد از ظهر بیرون بروند و وقت کار خود بیایند."

اما تمام آثار و علائم نشان می‌داد که این حرف برای تقلیل تعداد کارگران گفته می‌شود و در پس آن چیزی نهفته است. از همین رو کارگران پیشرو این را نپذیرفتند و گفتند: "بعد از اینکه شما محیط کارخانه را ترک کردید و رفتید ماهم در شیفت‌های خود کار خواهیم کرد کمیته‌های ما وقتی با مقاومت کارگران روبرو شدند، دونه‌ها را به نمایندگان فعال را به دفتر کارخانه بردند و گفتند: "شما در اینجا نباید کار کنید اما موقتاً در همین جا (دفتر) بمانید" دو کارگر آگاه قبول کردند و در دفتر نشستند. اما پس از مدتی متوجه شدند که کمیته‌ها قصد دارند آنها را از در پشت

کارخانه خارج کرده و باز داشت کنند. آن دو با مشاهده این وضع دفتر را ترک می‌کنند و به جمع کارگران می‌پیوندند. در این موقع حدود ۵۰ نفر کارگر در کارگاه مشغول کار بودند و در حدود ۴۰ نفر از کارگرانی که فعالانه از نمایندگان حمایت می‌کردند در یکی از قسمت‌های سالن جمع شده بودند و منتظر روشن شدن تکلیف خود بودند. دو کارگر آگاه نیز پس از ترک دفتر به جمع آنها پیوستند. کمیته‌ها با دیدن این وضع دور این کارگران حلقه زدند و در حدود نیم ساعت پحت و محاذله در میان آنها جریان یافت. بحث‌ها بیشتر پیرامون این بود که کمیته‌ها می‌خواستند از طریق حیل و فریب دو نماینده را از کارخانه خارج کنند. وقتی کمیته‌ها دیدند که از این طریق نمی‌توانند نمایندگان را دستگیر کنند، متوسل به شیوه‌ای شدند که به احتمال زیاد از قبل پیش بینی کرده بودند. یعنی چند نفر از کارگران فریب خورده طرفدار کارفرما را صدا کردند و علناً به آنها دستور دادند که به جمع کارگران حمله کنند. روشن بود که با حمله این عده کارگر

فریب خورده، شرایط مناسبی برای دخالت کمیته‌ها فراهم می‌آمد. کارگران بلافاصله دستها را به هم زنجیر کردند و نمایندگان را در وسط جمع فرار دادند. سه کارگر فریب خورده پیش آمدند تا به جمع کارگران حمله کنند. اما یکی از همان کارگران با فریاد و خشونت در عین حال به شیوه آگاه‌ها آنها صحبت کرد. وی به آنان گفت که چگونه فریب توطئه‌های کارفرما را خورده‌اند. دو نفر از آنان در حالیکه به شدت متاثر شده بودند و گریه می‌کردند، خود را کنار کشیدند و رفتند. اما نفر سوم به چند تن از کارگران حمله کرد. با حمله این شخص کمیته‌ها هم شرایط را آماده دیدند و با قنداق تفنگ، مشت و لگد به کارگران حمله کردند. مقاومت و پایمردی کارگران و اتحاد و همبستگی شان بی نظیر بود. با وجود اینکه دستهای زنجیر شده کارگران زیر ضرب قنداق تفنگ قرار گرفته بود و حتی خون از دستانشان جاری شده بود، همچنان مقاومت می‌کردند و نمایندگان را در حلقه خود گرفته و از آنان محافظت می‌کردند. بالاخره بایورش

وحشیانه تعداد بیشتری کمیته‌چی، دست‌های زنجیر شده بازی می‌شود و تعدادی از کارگران به زمین می‌غلطند. در این هنگام تعدادی از کمیته‌های ها به زانومی نشینند و باد ستور مکرر "ایست رگبار مسلسل راه آسمان می‌بندند صدای شلیک پی در پی گلوله و جنگ و گریز کارگران با کمیته‌های در خیابان انبوهی از کارگران کارگاه هـ هـ ای سنگری‌های آن اطراف و کسبه و پیشه‌وران را سراسیمه به خیابان کشاند. یک ماشین، که مامور دستگیری نمایندگان شده بود به سرعت در طول خیابان به سمت نمایندگان حرکت می‌کند و با مانور در جلوی آنها متوقف می‌شود. خیابان کاملاً بسته آمده است. مسافران و رانندگان ماشین‌هایی که در دوسوی خیابان ایستاده بودند، به سمت آنها می‌آیند. دو نماینده خود را بر کف سفلت خیابان می‌اندازند، کمیته‌های ها به دور آنها حلقه می‌زنند. پاسداری، کلت خود را بر شقیقه یکی از نمایندگان می‌گذارد و با پیش دیگری را زیر لگد می‌گیرد. هر آن بر جمعیت افزوده می‌شود. خشم و نفرت جمعیتی که آنجا بودند، هر آن گسترده‌تر می‌شد

و هر کس به نحوی آن را بیان می‌کرد. کارگری از یکی از سنگبری‌ها خود را به آنجا رسانده بود. در میان جمعیت فریاد می‌کرد: "این اسلحه‌ها را سال پیش خودمان به دست او نهادادیم. اما امروز با همین اسلحه‌ها توی سر ما می‌زنند. امروز کارگران حریرو حتماً فردا هم نوبت ماست."

کمیته‌های ها خود را در میان انبوه جمعیت خشمگین می‌بینند. هر یک چیزی می‌گوید. اما همه یکصداد سرزنش و تقیب از کمیته‌های هاست. راننده یکی از ماشین‌های کرایه با عصبانیت و فریاد پیش می‌آید و از مردم استمداد می‌خواهد که کارگران زخمی را به بیمارستان برسانند. او رو به کمیته‌های ها می‌کند و می‌گوید: "اگر دست‌ها اینها را بزنید (با اشاره به نمایندگان که کف خیابان افتاده‌اند) خونتون گردن خود تونه."

سپس با کمک جمعیتی از مردم، نمایندگان را در ماشین می‌گذارند و با عجله و سرعت معرکه را ترک می‌کنند.

کمیته‌های ها حسابی ترسیده بودند و به آهستگی خود را از میان جمعیت دور می‌کردند. کارگران پیشرو در میان جمعیت علت را توضیح می‌دادند و مردم بالعن و نفرین کارفرما و کمیته‌های هارا سرزنش می‌کردند. همه از خشم سرشار بودند.

نامه یک کارگریکار

از یاخچی آباد

۲۲ سال دارم. از بچه‌های یاخچی آباد تهران هستم. با معافی، دیپلم و بیکار... مدت‌هاست که بی‌قرار برای یافتن کار به هر سوزی می‌کشیدم و هر کجا که اسمی از کار می‌شنیدم، کفش و کلاه می‌کردم و راهی می‌شدم ولی هر بار دست از یاد راز تراستانبوهی از قرض و شرم به خانه باز می‌گشتم، ولی این به آن معنای بود که من برای پول و درآمد تن به هر کاری بدهم. درست است که من شرم داشتم اما شرف هم داشتم و تمام وجودم عشق به طبقه خودم

یعنی طبقه کارگر بود. چندی پیش شنیدم که سپاه پاسدان منطقه ۱۳ عده‌ای را برای وزارت صنایع و معادن گیلان استخدام می‌کند. ما نیز استخدام شدیم. به ما گفتند کار شما نگهبانی است. سه ساعت روز و سه ساعت شب و وابسته به هیچ کجانیستید. (منظور سپاه پاسداران و کمیته بود.) ۱۳ نفر از ما که بیشتر از یاخچی آباد و نازی آباد بودند، انتخاب کردند و چند روز بعد ما را به چوکا (بالا تر از بندرانزلی) فرستادند اما برای من این سوال مطرح

بود که چرا اکنون که در سراسر ایران بیکاری هست، اینها از تهران استخدام می‌کنند و از همان گیلان استخدام نمیکنند در کارخانه چوکا سروانی به نام اخلاقی آمد که درباره کار ما صحبت کند که اول شروع کرد به فحش و بدویراه گفتن به کارگران و بعد به ما گفت: "شما به اسلام و انقلاب ایمان دارید و اجازه نمی‌دهید کسی به اسلام حمله کند!" اخلاقی ادامه داد و گفت: "محافظت از کارخانه در مقابل تظاهرات کارگران، محافظت از اسلام و انقلاب اسلامی نیز هست و بعد گفت: "اینها حتی پاسداران انقلاب را هم قبول ندارند، یعنی چه؟ یعنی امام را هم قبول ندارند. در شورای

کارگران اینجا عده‌ای ساواکی و ضد انقلاب و کمونیست نفوذ کرده و اخلاقی می‌کنند شما باید جلوی اینها را بگیرید." که با اعتراض ما روبرو شد. علت اصلی اعتراضات کارگران کارخانه اخراج عده‌ای از کارگران بدون مزایا و عقب افتادن حقوق بود و وقتی ما گفتیم: "کارگری که اخراج می‌شود یا باید باز خرید و یا باز نشست شود." سروان با عصبانیت گفت: "شما هم که حرف‌های آنها را می‌زنید." فردای آن روز اخلاقی به ما گفت: "از تهران تلفن شده که شما باید برگردید و در یک زمان دیگر مراجعه کنید." حالا به خوبی برایم روشن

شده بود که چرا اینها از تهران پاسدار برای کارگران می‌برند. یاد زمان شاه افتادم که سربازان تهرانی را به کردستان می‌بردند و کردها را به تهران برای سرکوب می‌آوردند.

به تهران می‌آمدم با همان مسئله همیشگی جامعه سرمایه‌داری، فقر و بیکاری و هزاران بدبختی دیگر، اما این بار در پیش خود سربلند بودیم.

به راستی این مزدوران چه فکری کردند؟ باید بگویم ما اگر فقر را قبول می‌کنیم به این علت است که نمی‌خواهیم نان بی شرافتی را بخوریم. اما اینان چه کسانی هستند که فکری کنند چون ما جوانانی با ایمان هستیم، می‌توانیم آلت دست آنها باشیم؟

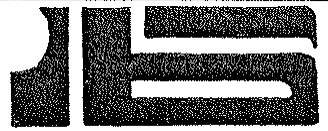
به دعوت مشترك سندیکی کارگران خیاط و سندیکی کارگران کفاح جشن بزرگداشت قیام برگزار شد

صدها نفر از کارگران صنوف خیاط و کفاح به مناسبت حماسه تاریخی خلقهای قهرمان ایران، قیام بهمن ماه ۵۷، مراسم بزرگداشتی برپا نمودند در این مراسم که در تاریخ ۱۹ بهمن ماه و در محل سندیکی برپا شد، ضمن تجلیل از شهدای قیام پرشکوه بهمن ماه

و کلیه مبارزین که برای بنای ایرانی آزاد و دمکراتیک جان خود را فدا نمودند، مقالات متعددی از سوی کارگران خوانده شد که در آنها علت قیام و چگونگی مبارزات توده‌های مردم پس از قیام تحلیل گردید. فریادی‌های پرخروش کارگران که با شعارهایی

از قبیل "امپریالیسم خونخوار همیشه دشمن ماست"، "مرگ بر آمریکا"، "افشای امریکائی باید ادامه یابد" در آسمان طنین می‌انداخت، بیانگر اراده و عزم کارگران در عمق بخشیدن به مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک بود. در این گردهمایی پیام‌هایی از طرف سندیکی کارگران قناد و کارگران پیشرو بافنده سوزنی قرائت گردید. در قسمتی از پیام سندیکنای کارگران قناد آمده است: "در شرایط فقدان رهبری طبقه کارگر، مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق ما که هر روز اوج تازه‌ای می‌یابد

از یکسو توسط سرمایه‌داران لیبرال تهدید به انحراف می‌شود و از سوی دیگری بخشی از روحانیت حاکم توانائی عمق بخشیدن به این مبارزات را ندارد. تنها تائمین رهبری طبقه کارگر بر جنبش است که می‌تواند این مبارزه را به انجام رساند."



ده روز در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی در گنبد

گزارشی که سومین قسمت آن را می خوانید، یادداشت های یکی از هواداران سازمان است، که در بازداشت پاسداران انقلاب اسلامی بود و مآ عین یادداشت ها را تماما به چاپ می رسانیم.

(قسمت سوم)

بعد از ظهر وقتی از پاسدار محافظ خود سؤال کردم، با صدای گرفته ای گفت: مدت ها است جنگ شده. از ظهر به بعد آنچه نباید بشود شد.

هنگام غروب بود. در باز شد و همان پاسدار پوست پلنگی با یک اسیر وارد شد. اسیر لباس های پشمی خاکی بود. چشم های پشمی را بسته بودند. او را کنار دیوار نگه داشت و خودش روی صندلی نشست. با خشم سیگاری آتش زد و بعد با یک حالت مصنوعی بلند شد. چشمان او را باز کرد. سعی می کرد خیلی شمرده حرف بزند. گفت:

خوب توجه کن. اگر یک کلمه دروغ بگی، یا عوضی صحبت کنی، فقط یک گلوله توی مغزت خالی می کنم. فقط یک گلوله. از صبح تا حالا دنبال تو بودم. بگو بینم از دیروز کجا هارفتی و چه کارها کردی؟ جوانی بود قد کوتاه. ۳۰ ساله به نظر می رسید. سیل پریشانی داشت و شبیه ترکمن ها بود. خیلی خونسرد و با شهامت جواب داد:

من یک پزشک باریک هستم. برای من فرق نمی کند مریض بچه باشد یا سنی، زرتشتی باشد یا کلیبی، چپی باشد یا راستی. این طرفی ها مریض هایشان را مرتب به بیمارستان می رسانند. اما از آن طرف هیچ چیزی را قبول نمی کردند. دو نفر را که در تحصن تیر خورده بودند، می خواستم ببینم بیمارستان. سه تا آمبولانس توی بیمارستان نبود. نگذاشتند آمبولانس ها بروند و آنها را بیاورند. گفتم یک آمبولانس به من بدهید، بروم زخمی ها را بیاورم. گفتند آمبولانس نداریم. من رفتم و با یک ماشین تویوتا که مال یکی از دوستانم بود زخمی ها را آوردم بیمارستان. می دانی که یکی از زخمی ها ترسیده به بیمارستان مرده بود. آن یکی هم وضعش خیلی خراب است.

پاسدار از حایش پرید و فریاد زد:

چی؟ کمک. کمک به دشمن. بسیار خوب. لایق فدائی هم هستی.

پزشک باریک گفت: مرام به خودم مربوط است. عقیده آزاد است و به کسی مربوط نیست. بی اختیار یاد دکنتر شونید افتادم. پیش خودم چند بار تکرار کردم کمک به دشمن. کمک به دشمن! پاسدار پوست پلنگی که توقع چنین برخوردی را نداشت وقتی دید حسابی خیط شده. است، برای لاپوشانی کردن قضیه به طرف من چرخید و با حالت مسخره ای گفت:

راستی رفقا، کجا هستن؟ همانا که فرار کردند. با بی اعتنائی نگاهش کردم. نمیدانم.

پزشک باریک گفت:

مرام به خودم مربوط است. عقیده آزاد است و به کسی مربوط نیست. بی اختیار یاد دکنتر شونید افتادم. پیش خودم چند بار تکرار کردم کمک به دشمن. کمک به دشمن! پاسدار پوست پلنگی که توقع چنین برخوردی را نداشت وقتی دید حسابی خیط شده. است، برای لاپوشانی کردن قضیه به طرف من چرخید و با حالت مسخره ای گفت:

راستی رفقا، کجا هستن؟ همانا که فرار کردند. با بی اعتنائی نگاهش کردم. نمیدانم.

ولی من می دانم. الان توی سنگر هستن و دارن می جنگن. خیره نگاهش کردم. دندان هایش را به هم فشرد و گفت:

شانس بیارن زنده دستگیر نشن. دستت روی نارنجک کفزش کشید، دوباره رو کرد به پزشک باریک و گفت:

بسیار خوب. اگر زنده از اینجا رفتی شاهکار تو برای رفقا تعریف کن.

دوباره در باز شد و یک نفر دیگر را آوردند. دهقان بود. گفتند اسلحه داشت است. یکی دیگر را آوردند. محصل بود. او را جلوی دروازه گنبد توی مینی بوس گرفته بودند آمده بود از صحنه های جنگ عکس بگیرد که پاسداران دستگیرش کرده بودند. پاسدار پوست پلنگی باز حوئی او را آواز کرد. محصل روحیه اش خوب بود. از این که بگوید چپی است و هوادار فدائی و اهملای نداشت آن شب چهار نفر شدیم. پاسدار پوست پلنگی که رفت خیره ها مثل برق زد و بدل شد. تازه فهمیدم در شهر چه گذشته است. مهمترین خبر قضیه نارنجک بود که قبلا پاسداران اشاره کرده بودند. موضوع از این قرار بود که در جریان راهپیمایی از میان گروهی از عناصر مزدور و وابسته به سرمایه داران و زمینداران که قصد خون کشیدن راهپیمایی مردم ترکمن را داشتند. یک نفر نارنجکی

بیرون می آورد که به طرف صف مردم میزداد. عده ای مانع او می شوند. نارنجک چند دست می گردد و میان خودشان منفجر می شود و همین مسئله بهانه ای می شود به دست آنها بی که آماده جنگ بودند. آماده بودند تا به صف مردم زحمتکش حمله کنند.

آن شب تا صبح صدای گلوله یک دم قطع نشد. صبح یکشنبه خشونت پاسداران بیش از همیشه بود. همه خسته بودند. همه در حین راه رفتن چرت می زدند.

نزدیکی های ساعت ۸ عده زیادی از ترک آباد، ها آمدند جلوی ستاد و شروع به داد و فریاد کردند که به ما اسلحه بدهید. پاسداران اول می خواستند آنها را بفرستند سراغ ارتش. میرپور می گفت:

بروید از ارتش بگیرید. ما هر چه داریم برای خودمان لازم می آید. یکی از آنها سرک کشید توی انبار.

ا که هی، خدایا مرز این همه فشنگ، چرا حرص می زنی. خلاصه به هر ترتیب بود حدود ۴۰-۵۰ نفر اسلحه گرفتند. صف کشیده بودند. میرپور توی انبار بود. یک پاسدار امضاء می گرفت و پاسدار دیگر تفنگ می داد. ادامه صف درست از پشت اطاق وارد می شدند. آهسته با هم صحبت می کردند. یکی از بچه ها ترجمه کرد. به هم می گفتند:

تفنگ ها را که دیگر پس نمی دهیم. فشنگ ها و نارنجک ها رو هم تا می تونیم حرام نکنیم. فشنگ را دانه ای ۳ تومان می خرند. بعدا می فروشیم.

یکی می گفت: من دوتا نارنجک قایم کردم. آنها تفنگ ها را گرفتند و رفتند. اما هر ساعت بر می گشتند و فشنگ می خواستند. شاید در همان یک روز ده بار مراجعه کردند. میرپور می گفت:

آخر این فشنگ ها کجا میره؟

بیرون می آورد که به طرف صف مردم میزداد. عده ای مانع او می شوند. نارنجک چند دست می گردد و میان خودشان منفجر می شود و همین مسئله بهانه ای می شود به دست آنها بی که آماده جنگ بودند. آماده بودند تا به صف مردم زحمتکش حمله کنند.

آن شب تا صبح صدای گلوله یک دم قطع نشد. صبح یکشنبه خشونت پاسداران بیش از همیشه بود. همه خسته بودند. همه در حین راه رفتن چرت می زدند.

با ما می آید چریکیم. از کوجه پس کوجه ها می زویم می زیم وسطشون. پاسداران که متوجه کنجکاوای ما شده بودند، پرده های پارچه ای آوردند و از بیرون پنجره ها را بستند. دیگر جایی رانمی دیدیم. از آن پس فقط یک چیز را می شنیدیم. حمله ای که در سرتاسر شان روز تکرار می شد.

میرپور فشنگ... میرپور خشاب... میرپور نارنج... میرپور خشاب... توهی فشنگ میدی. آخه منگه وقت ندارم خشاب پر کنم. خشاب... خشاب... نارنج...

حدود ظهر بود. یک نفر دیگر را آوردند. چشم هایش را بسته بودند. ۴۰ ساله بود. خیلی قوی هیکل و تنومند. دستهای بزرگی داشت. پوست پلنگی هم آمد. بچه ها دیگه بهش می گفتند تهران رو کرد به زندانی می جدید و گفت:

چشم تو باز کن. دستمال را از چشمت باز کرد. آورد جلو و به تهرانی گفت:

بفرمائین. مال برادران پاسدار است. تهرانی گفت:

نه قابل نداره، نگهدار. لازمت میشه. حتما لازمت میشه. مطمئن باش. همه مقصودش را فهمیدند. دستمال خال خال سیاه داشت. شکل دستمالی بود که به چشم شهریارنا هید بسته بودند. تهرانی رو کرد به من و گفت:

این رفیق هم توی ستاد کار می کرد. رو کرد به اون.

خوب برای رفقا چکار می کردی؟ زانده بولد زرسودم چند بار به جهاد سازندگی مراجعه کردم. کار بهم ندادن. ستاد شوراها کار داشت. منم رفتم آنجا.

تهرانی گفت: کار؟ بعله. "کار" که داشت. پس "کار" هم می خوندی. خوب دیگه بگو. من نمی فهمم. کار که

جرم نیست. من توی روستاها حاده می کشیدم. تهرانی پرسید:

بولد زر مال کی بود؟ مال ستاد. پولش را از کجا آورده بودند؟

از ۲۰٪ خرید بود. برای روستائی ها حاده می کشیدند. بعد روستائی ها جقدر خوب حال بودند. هر جامی ریگ توی دهات جلوی بولد زر

گوسفند می کشید. تهرانی حسابی عصبانی شده بود. بد کاپشن تن را بسته اشاره کرد.

حتما این راهم از ۲۰٪ برای خریدند. نه قربون. من ماهی سه هزار تومان پول می گرفتم. من واسه شوراها حاده می کشیدم. تهرانی فریاد زد:

نه. بولد زر واسه اوناسا سنگر می کندی. فهمیدی یا نه؟ واسه دشمن سنگر می کندی. نه خیر واسه دهقانان حاده می کشیدم.

نه سنگر می کندی. سنگر چیه؟ چرا دروغ می گوی؟ من رفتم بودم تهران واسه بولد زر واسیل بخرم. تازه برگشته بودم. از مینی بوس پیاده شدم. داشتم می رفتم خونه جلومو گرفتند. یکی منو کشید عقب به پاسدارها گفت:

اینو جلوی ستاد دیده ام. من گفتم:

معلومه که دیدی. مرز رانده بولد زر ستاد هستم. دیگه. شق القمر که کردی. مرا هول دادند دروی خاکها بعد گلنگدن را کشیدند.

فحش دادند. گفتند "الان می بندیمت به رگبار. زیم صدای موشنید. او بعد بیرون حیغ کشید. هولش دادن تو. دروستند. من ۹ نفر تون می دهم. تهرانی گفت:

بسه دیگه. چی بسه؟ از جلوی خونه تا اینجا موز زدند. توی سرم. توی شکم. توی پشتیم.

ادامه دارد

از مبارزات شوراها دهقانی ترکمن صحرا برای زمین و صلح پشتیبانی کنیم



سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی

(قسمت دوم)

***خرده بورژوازی در پروسه نفوذ امپریالیسم**
موقعیت اجتماعی و وسایل کسب خود را از دست می دهد، از همین رو با امپریالیسم و سرمایه بزرگ به ستیز برمی خیزد.

***پرولتاریا همراه با اجتماعی شدن تولید**
خواهان اجتماعی شدن مالکیت است. از این رو خرده بورژوازی از پرولتاریا نیز در هراس است.

***پرولتاریا می بایست** - من پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی، تزلزل و ناپیگیری آن را در این مبارزه توضیح دهد.

حالب اینجاست که گروه اشرف دهقانی موضعگیری "حزب توده" را نسبت به دولت ملی دکتر مصدق مورد انتقاد قرار می دهند.
"حزب توده نمی توانست حرکت ملی دکتر مصدق را تأیید نماید. تر موازنه منفی دکتر مصدق طبیعتاً با اهداف حزب توده و گرایشات عملی آن ناهمگونی داشت."

(همانجا صفحه ۸)

اما گروه مذکور توجه نمی کند که موضعگیری اینان در رابطه با حاکمیت دقیقاً یادآور موضعگیری "حزب توده" در باره دولت ملی دکتر مصدق است. اینان برای اثبات وابسته بودن خرده بورژوازی سنتی ماهیتاً از همان منطق و استدلال "حزب توده" در آن زمان استفاده می نمایند. اینان فراموش می کنند که جنبه ملی مصدق سرکوب جنبش خلق آذربایجان را تأیید کرده است، که باند های وابسته به جنبه ملی مصدق بارها به تظاهرات و تحصن های کارگری حمله کرده اند، که مصدق هرگز حاضر به همکاری رسمی با کمونیست ها نگردید.
در آن زمان نیز "حزب توده" از درک ماهیت دوگانه بورژوازی ملی عاجز ماند و مداخلات دکتر مصدق را با امپریالیسم آمریکا و موضعگیری های ضد کارگری وی را دلیل آن دانست که مصدق عامل امپریالیسم آمریکا است.

سازمان پیکار اشغال سفارت آمریکا را سیاست مجموعه هیئت حاکمه می داند که ابتکار انجام آن بر عهده خرده بورژوازی مرفه سنتی گذاشته شده است. و از همین رو این اقدام راه یک اقدام ضد امپریالیستی بلکه اقدامی در جهت تثبیت حاکمیت سرمایه داری وابسته قلمداد می کند.

"هیئت حاکمه ای که محور است برای بقای حاکمیت خود به احیای سیستم سرمایه داری وابسته بر دارد. اینک می کوشد برای تأمین منافع دراز مدت خود و با توجه به مضمون عمیق ضد امپریالیستی جنبش دمکراتیک توده ها، خود را با مبارزات توده ها هماهنگ نشان داده و موقفاً توده ها را برضد امپریالیسم آمریکا که شاه خائن را پناه داده برای تحویل شاه خائن شوراند تا شاید خود او سیستم سرمایه داری وابسته را از دست بحرانی که می رود تمام دشمنان انقلاب را در خود بسوزاند، خلاص کند."

(صفحه ۳۴)

این حملات به بهترین وجه عمق آشفتگی فکری پیکار و فقر ایدئولوژیک آن را به نمایش می گذارد. گفته می شود که بورژوازی مالکیت را در دست دارد، که هیئت حاکمه مجموعاً ضد خلقی و ارتجاعی است که محور به احیای سیستم سرمایه داری وابسته است، که سرمایه داری وابسته در بحران عمیق سیاسی - اقتصادی است، و ناگهان نتیجه گرفته می شود که حل بحران از طریق شوراندن توده ها بر علیه امپریالیسم آمریکا و همگامی با مبارزات ضد امپریالیستی توده ها امکان پذیر است.

پیکار می گوید:
"امپریالیسم آمریکا پس از این گروگان گیری سعی در افزایش فشار اقتصادی - سیاسی به دولت ایران می کند و در این رابطه حتی از تقویت و تحریر نیروهای مترجع نظیر فئودال ها در بلوچستان و عناصری از وابستگان خویش در میان محافل نزدیک به قدرت حاکم ... نیز رویگردان نمی شود. و می کوشد تا از این طریق هم سیاست اعمال فشار خویش را به پیش برد."

(شماره ۴۰، صفحه ۱۱۲)

و در حالی دیگر:
"قطع خرید نفت ایران از جانب کارتر نیز ..."

بلوکه کردن دارائی های ایران در بانک های امریکائی و ... عدم صدور برخی مواد اولیه به ایران، تهدید به محاصره اقتصادی و ... در ادامه همین سیاست ها صورت می گیرد.

(همانجا)

وباز می گوید:
"و سرانجام دولت آمریکا بطور تلویحی و به خاطر تحت فشار قرار دادن ایران، از امکان اقدام نظامی امریکا علیه ایران سخن می گوید ..."

(همانجا)

ولی علیرغم تمامی این واقعیات از نظر پیکار جنگ هیئت حاکمه ایران با آمریکا جنگی زرگری است که برای حفظ سیستم سرمایه داری وابسته انجام می گیرد. پیکار با عدم درک تضادهای درونی هیئت حاکمه ارزیابی غلط از همزبونی در دستگاه حاکمه، درک غلط از ماهیت خرده بورژوازی سنتی، درست همگان اشتباهی را مرتکب می شود که خود به گرایش "چپ" نسبت می دهد. به راستی اگر دستگاه حاکمه مجموعاً ضد خلقی است (یعنی نماینده امپریالیسم و سرمایه داری وابسته است) این هم روش های امپریالیسم آمریکا که خود پیکار آنهار ابرمی شمارد به چه معنی است؟ مگر یک نیروی اجتماعی بدون داشتن تمایلات ضد امپریالیستی می تواند در صف مبارزه ضد امپریالیستی واقعاً شرکت داشته باشد؟

واقعیت آن است که خرده بورژوازی سنتی بنا به ماهیت طبقاتی اش نظیر سایر اقشار و طبقات بیناییسی ماهیت دوگانه دارد. خرده بورژوازی مدافع مالکیت خصوصی و صاحب وسایل تولید است. او در تلاش افزایش سرمایه خود و صعود به موضع بورژوازی است. اما تولید و تجارت بزرگ عرصه را بر او تنگ می کند و تولید و تجارت کوچکش را به خطر می اندازد. گسترش نفوذ امپریالیسم و رشد سرمایه داری وابسته او را به ورشکستگی و نابودی می کشاند. خرده بورژوازی در پروسه نفوذ امپریالیسم موقعیت اجتماعی و وسایل کسب خود را از دست می دهد و به دامان پرولتاریا سقوط می کند. سرمایه بزرگ موقعیت او را به عنوان یک بخش مستقل جامعه به خطر می اندازد. خرده بورژوازی از این سقوط وحشت دارد و از همین رو با امپریالیسم و سرمایه بزرگ به ستیز برمی خیزد و در جنبش ضد امپریالیستی نقشی مترقی و انقلابی بازی می کند.

از سوی دیگر پرولتاریا بنا به ماهیت طبقاتی اش با مالکیت خصوصی وسایل تولید سر ستیز دارد که همراه با اجتماعی شدن تولید خواهان اجتماعی شدن مالکیت است. از این رو خرده بورژوازی از پرولتاریا نیز در هراس است، چرا که در به قدرت رسیدن پرولتاریا نابودی مالکیت کوچک خویش را می بیند. در مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ، پرولتاریا راهی یاری می طلبد و از ترس پرولتاریا به بورژوازی نزدیک می شود. از این رو خرده بورژوازی می تواند به نیروی ذخیره پرولتاریا و با بورژوازی تبدیل شود.

خرده بورژوازی عقب مانده هنگامی که خود رهبری جنبش را در دست گیرد، ماهیت دوگانه خود را تماماً به نمایش می گذارد، در زمینه تخریب سیاسی نظام قبلی قاطعیت از خود نشان می دهد، اما در زمینه ساختن نظام آتی طرحی عملی ندارد. بی سبب سرمایه داری و سوسیالیسم به دنبال "راه سوم" می گردد. اما این "راه سوم" افسانه ای بیش نیست که با واقعیات عصر سرمایه انحصاری سخت بیگانه است. اتوپیا ی خرده بورژوازی سنتی در ایران هنگامی که با عقب مانده ترین اشکال تفکر مذهبی توأم می شود، به

شکل "ولایت فقیه" بازگشت به دوران کهن گذشته را وعده می دهد و زمانی که با دانش های نوین ترکیب می گردد به شکل "حماة بی طبقه توحیدی" نمایان می شود و در کنار مالکیت خصوصی برافزار تولید مدینه فاضله ای عاری از ستم امپریالیسم را مستحضر می کند.

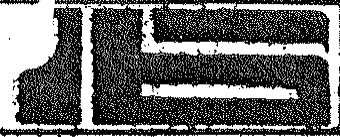
این اتوپیا در عین واپس گزائی، بنایه خصلت خود هیچوقت تحقق نمی یابد و به این دلیل خرده بورژوازی علیرغم خواست ذهن خود هرگز قادر به نابود کردن نظام سرمایه داری وابسته نیست. از این رو خرده بورژوازی در قدرت سرانجام ناچار است یا برنا مه بورژوازی را پذیرفته و زیر رهبری آن تبدیل به عامل احیای نظام سرمایه داری وابسته گردد و یا تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد. این جریان بر تضاد و پیچیده غالباً به تجزیه طبقاتی خرده بورژوازی شکل سیاسی می بخشد. اقتضای بالایی آن به بورژوازی و اقتضای پایینی آن به پرولتاریا می پیوندد.

زیگزاگ های سیاسی آن بخش از روحانیت که نمایندگی خرده بورژوازی را در حاکمیت بر عهده دارد، در یک سال گذشته هم این خصلت دوگانه خرده بورژوازی را به نمایش می گذارد. در کنار اقدام انقلابی مزدوران رژیم گذشته و فرماندهان ارتش شاهنشاهی، با هراس از نیروهای رادیکال انقلابی، به بازسازی ارتش رضایت می دهد. از یک سو به پرولتاریا جنگ و دندان نشان می دهد و از سوی دیگر بورژوازی لیبرال را از مسند قدرت به زیر می کشد، از یک طرف زیر برنامه بورژوازی انحصاری به وسیله فاشیستی بر علیه جنبش حق طلبانه خلق هادست می زند و از طرف دیگر بر اشغال حاسوسخانه آمریکا مهر تأیید می گوید. و بی درستی با یک دست بورژوازی لیبرال را از خود می راند و با دست دیگر او را به سوی خود می خواند.

سیاست پرولتاریا در مقطع کنونی نمی تواند جدا از پروسه پرتضاد حرکت خرده بورژوازی و زیگزاگ های سیاسی آن، بدون توجه به گرایش غالب بر سیاست خرده بورژوازی در هر مقطع و بدون در نظر گرفتن سطح آگاهی توده ها و پتانسیل مبارزاتی آنها و تضادهای درون هیئت حاکمه تنظیم گردد. پرولتاریا می بایست پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی خرده بورژوازی، تزلزل و ناپیگیری آن را در این مبارزه توضیح دهد. پرولتاریا می بایست ضمن شرکت در جنبش ضد امپریالیستی و تعمیق محتوای آن، آلترناتیو واپس گرایانه ی خرده بورژوازی را که به بهترین وجه در قانون اساسی تحلی یافته است، افشا نماید.

پرولتاریا باید به توده ها نشان دهد که عدم آزادی های دمکراتیک برای نیروهای مترقی به رسمیت نشناختن حق خود مختاری ملت ها و عدم شرکت فعال واقعی (نه فرمایشی) زنان در مبارزه، و مخالفت با اتحاد تمامی نیروهای انقلابی و ... چه ضربات بزرگی به جنبش ضد امپریالیستی وارد می سازد. پرولتاریا می بایست نشان دهد که یک نیروی ضد کمونیست سرانجام نمی تواند جنبش را به سرانجام رساند و این انقلاب در صورتی که پرولتاریا در راس جنبش قرار نگیرد در نیمه راه خود یک بار دیگر شکست مواجه خواهد شد. پرولتاریا در مقطع کنونی می بایست ضمن نشان دادن عوام فریبی اپورتونیسیم "چپ" با تأکید بر عمدگی خطر اپورتونیسیم "راست" و افشای بی دریغ آن در جهت تشکیل صف مستقل پرولتاریا برای به سرانجام رساندن انقلاب دمکراتیک توده ای گام بردارد. پرولتاریا باید بکوشد که با افشا و منفرد ساختن بورژوازی لیبرال خلق را تحت همزبونی خود متشکل نموده و این انقلاب را به پیروزی رساند. ادامه دارد.

نابود باد جنبه سرمایه داران لیبرال



شوراهای دهقانی خراسان، جبهه زمینداران بزرگ

و حامیانش را درهم می کوبند

در سال گذشته دهقانان روستای حکیم آباد (شیرین سو) خراسان، علیه زمینداران بزرگ و در جهت خواست های خود مبارزه های را آغاز کردند که اینک پس از گذشت یک سال، مبارزات روستاهای خراسان را فرا گرفته است. این مبارزات هرگز به فرار زمینداران بزرگ از روستاها منجر گردید، ولی تا به امروز نیز انواع و نوظهور از طرف مالکین روستاها، بعضی از روحانیون طرفدار مالکین و عده های از مسئولین دولتی نیز در جهت سرکوب مبارزات حق طلبانه دهقانان دست به اقدام زده اند.

حاجی قاضی و عاقل زاده غاصبین زمین های روستای حکیم آباد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، با حمایت دولت شاهنشاهی و با توسل به انواع زمینه چینی ها و به زور سرنیزه ژاندارمری وارثش توانستند به تدریج تمام زمین های خرده مالکان را متصرف شوند و روستائیان را مجبور کنند که زمین هایشان را با قیمت های نازل در اختیار آنان بگذارند و آواره شهرها شوند.

زمین داران بزرگ برای آنکه بتوانند مبارزه دهقانان را سرکوب کنند، کشاورزان کارگران خود را از میان مایتهای مختلف ایرانی

نظیر ترک، کرد، بلوچ انتخاب کرده و با توسل به شیوه های ردیلانه میان آنها چند دستگی ایجاد می کردند. آنان روستائیان را به پنهان کوچترین غفلت در کار مورد شکنجه و آزارهای وحشیانه ای قرار می دادند که به قسول دهقانان محل در اغلب موارد به قتل روستائیان منجر می شده است.

زمینداران بعد از قیام نیز با حمایت بعضی از روحانیون سرشناس منطقه و محافظان و جناح های طرفدار زمینداران و مالکین در سپاه پاسداران و کمیته ها، به فشار خود بر روستائیان ادامه دادند و به سرکوب مبارزات آنان پرداختند. سرکوب مبارزات دهقانان، علیرغم میل زمینداران و حامیان آنها موجب گسترش مبارزات دهقانان شد. آنان به مصداق دهه ۵۰ هجری از گوسفندان حاجی قاضی دست زدند که با کمک سپاه پاسداران منطقه پس گرفته و به مالکین بازگردانده شد. سپس دهقانان هنگام تقسیم خرمن گندم از پرداخت سهام ارباب خودداری کردند و بطور جمعی و متحد

در مقابل ارباب و ایادی آن ایستادگی کردند. این عمل منجر به فرار مالکین از ده شد. اما به تحریک اربابان و عناصر حامی آنان در درون سپاه پاسداران، پاسداران به روستا حمله برده یکی از کشاورزان مورد اعتماد روستائیان را دستگیر می کنند. به دنبال این واقعه روستائیان دست به مقاومت مسلحانه می زنند و پاسداران را مجبور به خروج از ده می کنند.

مالکین در ادامه فعالیت های سرکوبگرانه خود، برای مقابله با دهقانان زحمتکش اقدام به اجیر کردن عده ای مزدور می کنند. از طرف کمیته منطقه نیز به کشاورزان اخطار می شود که هرگاه تسلیم نشوند با تمام قوا سرکوب خواهند شد. کشاورزان که وضع را چنین می بینند جریان را با تمام روستاهای اطراف در میان می گذارند و با توجه به پیوند هایی که بین روستائیان این منطقه وجود دارد و بر اساس وضعیت مشابهی که در آن به سر می برند متحداً تصمیم به مصادره زمین های اربابان و اخراج آنان از روستا می گیرند. و

ضمناً روستائیان پیمان می بندند که در مقابل هرگونه تجاوزی با تمام قوا ایستادگی کنند و متحدانه مبارزه بر خیزند. در این میان ژاندارمری و بخشی از سپاه پاسداران از مشهد به محل اعزام می شوند تا با دهقانان به مقابله بپردازند. که در برابر مقاومت یکپارچه روستائیان، ناچار به محل خود باز می گردند.

روستائیان برای حفظ پیروزی های خود و رسیدگی به وضع زمین ها، از هر روستا چند نفر را به نمایندگی به حکیم آباد می فرستند که پس از چهار روز گفتگو و تبادل نظر با توجه به این که زمین ها مکانیزه هستند و از طرفی ماشین ها هم قابل تقسیم نیستند تصمیم می گیرند شوراهای دهقانی به وجود آورند و امر کاشت و برداشت را بطور شورائی به انجام رسانند دهقانان مبنای تقسیم محصول را نیز بر اساس نیروی کارکنه در جریان کاشت و برداشت به کار می گیرند، می گذارند همچنین برای از بین بردن تبعیض های ناشی از

قومیت های مختلف و برای این که دیگر مالکین نتوانند به نفع خود از اختلافات آنان سود جویند تصمیم می گیرند که از هر ملیت یک نفر در شورا عضو باشند. در پایان این تصمیمات مهم که اراده و آگاهی رنجبران میهن را در از بین بردن ستم و نابرابری های نظام سرمایه داری بازگویی کرد، شورا جشن بزرگی برگزار می کند که در آن همه روستاهای منطقه شرکت داشتند. آنها زندگی تازه خود را جشن می گیرند تا به نیروی اتحاد خود، کشت پائیزه را بطور شورائی آغاز کنند.

اگر چه مقامات دولتی و کمیته ها در برابر قدرت عظیم دهقانان عقب نشستند، مالکین به کوشش های تازه ای دست زدند، از جمله مالکین منطقه به گرد چند تن از روحانی نماهای طرفدار خود متشکل شده اند و با توجه به نفوذی که در ارگان های دولتی دارند به تلاش هایی برای غصب زمین دهقانان دست زده اند. آنان این بار کوشش می کنند از طریق مسلح ساختن ایادی خود به مقابله با دهقانان بپردازند. شواهد و قرائنی در دست است که کوشش آنها را برای مسلح ساختن ایادی خود به اثبات می رساند. لیکن پیروزی از آن کارگران و دهقانان است.

خلق ترکمن در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نمی کند

بدینوسیله کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن اعلام می دارد که چون کاندیداهای انقلابی و نمایندگان واقعی خلق ترکمن برای مجلس شورای ملی شیرمحمد درخشنده توماج و عبدالحکیم مختارموم نا جوان مردانه توسط رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسیدند و در زندان بدون محاکمه اعدام شدند، همچنین به دلیل ایجاد محیط رعب و وحشت و ترور در منطقه توسط ارتش ضد خلقی و پاسداران ارتجاعی و اعتراض به اعدام های بدون محاکمه و اعمال خشونت وحشیانه و

ضد انسانی آنان خلق ترکمن در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نخواهد کرد. ما اعتقاد داریم که رژیم جمهوری اسلامی در پی ممانعت برای انتخاب نیروهای انقلابی به نمایندگی مجلس شورای ملی از شیوه های مختلف از جمله اعدام نمایندگان انقلابی مردم و دور حلقه های کردن انتخابات استفاده نموده است. روی این اصل از کلیه مردم ترکمن صحرا بخصوص زحمتکش و دهقانان می خواهیم که با عدم شرکت خویش در این انتخابات فریاد

خبرهای روستائی

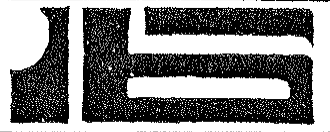
آمل - روستای سائیح محله روز دوشنبه ۸ بهمن، ۴۵ نفر از اهالی بی زمین سائیح محله یکی از روستاهای آمل واقع در جاده لوزچستان با دردست داشتن بیل و کلنگ و داس با شعار "مرگ بر عمرانی دشمن سرسخت ما"، "کار برای کارگر، زمین برای برزگر"، "زمین، زمین، حق مسلم ماست" برای مصادره ۳۰ هکتار زمین و تقسیم آن مابین روستائیان بی زمین دست به راهپیمایی

آمل - روستای مروند در حدود ۱۲ خانواری زمین و کم زمین روستای مروند یکی از روستاهای آمل روز یکشنبه ۷ بهمن زمینی به مساحت ۱۷ هکتار را که در تصرف یک زمین دار شهری به نام نوبخت بوده است

زده و به طرف فرمانداری رفتند و در ساعت ۱۱/۵ وارد فرمانداری شدند. طبق معمول فرماندار آنها را به حفظ نظم و آرامش دعوت نمود و توصیه کرد که متوجه باشید در بین شما کمیونیست ها نفوذ نکنند و سعی نمود مسئله را خاتمه دهد که با مقاومت دهقانان روبرو شد. دهقانان گفتند ما خود مان بهترین دانیم که چگونه کارها را انجام دهیم و به ده بازگشتند.

دسته جمعی و با همکاری و کمک روستائیان دیگری نفع خود ضبط کرده اند و آن را شخم زدند و تمامی محل دوسه روز بسیج شده بودند تا از حمله احتمالی ایادی زمیندار جلوگیری کنند.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند



کارگران، دهقانان، زحمتکشان، خلق های قهرمان ایران

با حمایت از کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
صف نیروهای انقلابی را در مبارزه برای

استقلال - کار - مسکن - آزادی

تقویت کنیم

اسامی کاندیداهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سراسر ایران

<p>۷- اصفهان</p> <p>فضل الله چایچی اصفهان</p> <p>فاطمه شریعت اصفهان *</p> <p>ابراهیم عبدالحسینی اصفهان *</p> <p>لطف الله مجدزاده شهرکرد *</p>	<p>۴- خوزستان</p> <p>نسیم خاکسار آبادان</p> <p>ملیحه السادات آبادان</p> <p>زهتاب مورانی آبادان</p> <p>محمد جواد خاتمی اهواز</p> <p>نادرنیا پرست بهبهان</p> <p>بیژن شیروانی رامهرمز</p> <p>ناصر حیم خانی کورمج اندیمشک</p> <p>علی ضامن منجری مسجد سلیمان *</p> <p>دکتر ناصر صرافان شوشتر *</p> <p>سید فاخر شجری آبادان *</p> <p>شیر معیل خرمشهر *</p>	<p>۱- تهران</p> <p>مصطفی مدنی حشمت الله رئیسی رقیه دانشگری علی محمد فرخنده (کشتگر) مستوره احمدزاده لطف الله پژمان هبت الله طبیب غفاری سعید سلطانپور مهدی حاج قاضی تهرانی</p>
<p>۸- فارس</p> <p>صدیقه صرافت شیراز</p> <p>حسین نخعی شیراز</p>	<p>۵- گیلان</p>	<p>۲- آذربایجان</p> <p>ابوالفضل محقی تبریز</p> <p>نعمت الله گلپین تبریز</p> <p>حمید حمید بیگی تبریز</p> <p>علی رستم زاده شبستری شبستر</p> <p>قریبا نعلی پاشائی ارومیه *</p> <p>یوسف اکبری اردبیل *</p> <p>علی (اصغر) نوری اهر *</p> <p>مطلب اسدی مغان *</p> <p>مقصود کاسبی میاندوآب *</p> <p>سید جمال سید طاهری سراسکند *</p> <p>منوچهر قاسملو میانه *</p>
<p>۹- خراسان</p> <p>سید محمد قارونی مشهد</p>	<p>دکتر محمد رضا رشت</p> <p>جوشنی املشی رشت</p> <p>ضرغام محمودی رشت</p> <p>ایرج نیبری لاهیجان</p> <p>محسن پور صفار فومنی فومن *</p> <p>زین العابدین کاظمی لنگرود *</p> <p>محمد خوش ذوق (خوشدل) انزلی *</p> <p>شهرورز ضایبی نژاد آستانه، سیاهکل و... *</p> <p>سیاهکل محله رامسر، شهسوار *</p> <p>سید هادی شیخ الاسلامیان رشت *</p> <p>یوسف نصیری منطقه طالش شامل رضوانشهر هشتپرو... *</p>	<p>۳- کردستان</p> <p>انور سلطانی بوکان</p> <p>عبدالله اقدامی بانه و سقز *</p> <p>رحیم محمودی مهاباد *</p> <p>فریده قریشی سنندج *</p> <p>عبدالرضا کریمی مریوان *</p> <p>صالح آذربور اشنویه و نقده *</p>
<p>۱۰- مرکزی</p> <p>مرتضی میثمی قزوین</p> <p>ناصر شهاب اراک</p>	<p>۶- مازندران</p> <p>فردوس جمشیدی رودباری قائم شهر</p> <p>حسن صمدیان بابل</p> <p>محمد رضا مهجوریان آمل</p>	
<p>۱۱- سیستان و بلوچستان</p> <p>حسن رئیسی ایران شهر *</p>		
<p>۱۲- هرمزگان</p> <p>نصیرالدین کریم زاده بندرعباس *</p> <p>غلام سنگری میناب *</p>		
<p>۱۳- لرستان</p> <p>محمد جودکی بروجرد</p> <p>براعتلی رخشان خرم آباد</p>		
<p>توضیح * معرفی شده توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ایران</p>		

استقلال - کار - مسکن - آزادی

ال سالوادور هم آزاد می شود

شدت گرفتن فعالیت‌های انقلابی علیه نظام سرمایه‌داری وابسته با اوجگیری سیاست‌های فاشیستی و کشتارهای برنامه ریزی شده توده‌های دهقانی و دیگر زحمتکشان از جانب رژیم نظامی السالوادور همراه بوده است. همچنین پیدایش سازمان‌های جدید فاشیستی از جانب امپریالیست‌ها در این کشور نمونه دیگری از اوجگیری این سیاست است.

باند‌ها و سازمان‌هایی که توسط "سیا" سازمان یافته شده است جزوات خود را بنام "جبهه آزادی اصیل مینی بر جنگ با کمونیسم برای نابودی کامل آن" منتشر می‌کنند.

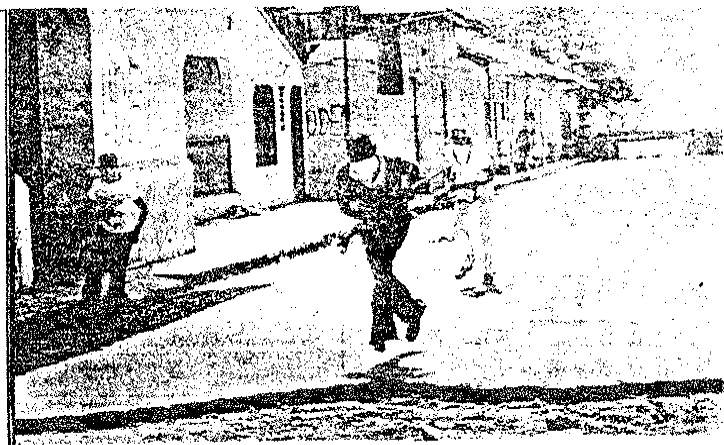
نقش این سازمان‌ها مانند دیگر گروه‌های مسلح فاشیستی در تمامی کشورهای امریکای لاتین مانند "جوخه‌های مرگ" یا "اتحادیه علیه کمونیسم" در برزیل، آرژانتین، گواتمالا و... است که به صورت ابزارهای سرکوب رژیم‌های نظامی علیه نهضت‌های مردمی عمل می‌کنند. این گروه‌ها به تظاهرات مردم حمله می‌کنند، دفاتر سازمان‌های انقلابی و ترقیخواه را به آتش می‌کشند و به شکار انقلابیون و نیروهای ضد امپریالیست می‌پردازند.

اما مبارزات قهرمانانه توده‌های زحمتکش السالوادور و دیگر خلق‌های امریکای مرکزی، هرچه بیشتر گنبدیدی و احتضار امپریالیسم را به نمایش می‌گذارد و در شکستگی سیاست‌های سرکوبگرانه آنان را برملا می‌سازد. مبارزات قهرمانانه‌ای که قیام‌های توده‌ای را نویسد می‌دهد که با درهم شکست سلطه امپریالیست‌ها جمهوری دمکراتیک خلق را در این کشورها برقرار نماید.

(۱) - شهر سیومن، شهری است که باغات مزبور در آن قرار دارد و تنها بندر کستاریکا در منطقه کارائیب، سواحل اقیانوس اطلس می‌باشد که محصولات ارسالی از اروپا و نفت در آن تخلیه می‌گردد.

(۲) - سه نیروی عمده چریکی عبارتند از نیروهای آزادی ملی - نیروهای مسلح مقاومت ملی و ارتش انقلابی خلق.

تن رازحمی کردند. این تظاهرکنندگان با کمینک چریک‌های چپ به مقاومت پرداخته و به دانشگاه سان سالوادور پناهنده شدند. در روز سوم بهمن ماه با راهپیمایی عظیمی به تشییع جنازه شهدای این نبرد پرداختند.



بعد از نیکاراگوئه نوبت السالوادور است.

عملیات حسورانه گروه‌های چریکی چپ السالوادور در چند ماه اخیر ناتوانی رژیم نظامی این کشور را برای آرام کردن اوضاع نشان داده است. اکثریت سه گروه چریکی مسئولیت این عملیات را به عهده می‌گیرند اما رشد و قدرت سازمان‌های توده‌ای در سال‌های اخیر تهدید بیشتری برای رژیم نظامی این کشور به حساب می‌آید. بزرگترین و فعال‌ترین این سازمان‌ها "اتحادیه (بلوک انقلابی خلق السالوادور)" است که پایگاه وسیعی در بین طبقه کارگر، دهقانان، معلمین دانشجویان و زغنه‌نشین‌ها دارد. این سازمان در زمان تاسیس خود (سال ۱۹۷۵) نقش مهمی در رهبری و سازماندهی مبارزات گروه‌ها علیه رژیم نظامی کشور داشته است. اگرچه وسیعترین پایه این اتحادیه در بین روستائیان است، اما این سازمان طبقه کارگر را در رأس اتحاد کارگران - دهقانان می‌داند و آن را کلید ایجاد "جبهه انقلابی خلق" می‌شمارد. سازمان دیگر "جبهه اتحاد عملیاتی مردم و خلق" است که در سال ۱۹۷۴ شروع به فعالیت کرده و کوشش‌های مشابهی در متحد کردن اقشار مردم دارد.

مکان کرده محصولات را که بیش از نیمی از صادرات السالوادور را تشکیل می‌دهد درومی‌کنند. این وضعیت درگیری‌های شدیدی را بین کارگران کشاورزی و دهقانان از یک سو با دولت و شرکت‌ها و طبقه سرمایه‌داران بزرگ موجب گردیده است.

مقابله با نفوذ کمونیست‌ها دستور تیراندازی به سوی کارگران اعتصابی (در تاریخ ۲۷ دی ماه) صادر نماید. این عمل باعث گردید تا بار دیگر ماهیت ضدکارگری وضد خلقی حکومت در برابر توده‌های ستمکش آشکار گردد. این درگیری اگرچه به زخمی شدن ۸ نفر از کارگران اعتصابی انجام نیتوانست آتش مبارزه کارگران را خاموش سازد و باعث شد تا کارگران هرچه مصمم تر به مبارزه حق طلبانه خود ادامه دهند.

پس از سرنگونی رژیم سومورا در نیکاراگوئه جنبش انقلابی در السالوادور از ارجح بی سابقه‌ای برخوردار گردیده است. مبارزات کارگران و دهقانان علیه نظام سرمایه‌داری وابسته هر روز دامنه بیشتری به خود می‌گیرد. جایگزین کردن روابط سرمایه‌داری در سیستم کشاورزی منجر به خانه‌خوابی فقر و گرسنگی برای ۶۰ درصد اهالی این کشور شده است که در مناطق کشاورزی زندگی می‌کنند. بهره‌کشی طبقه سرمایه‌دار و زمین‌داران نیکاراگوئه که با هزاران رشته به امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا پیوند دارند به گونه‌ای است که این مناطق را به قلب مبارزات طبقاتی السالوادور تبدیل کرده است.

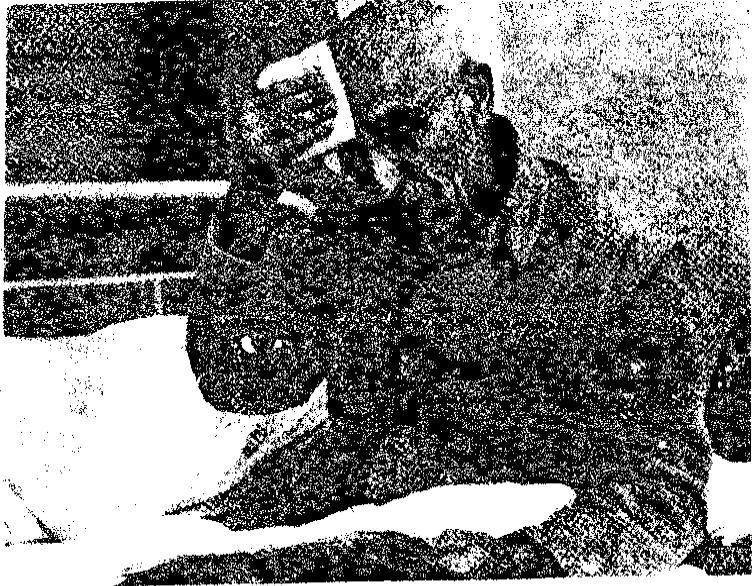
توجه به توسعه صادرات غله پس از جنگ، و هجوم شرکت‌ها و سرمایه‌داران امریکایی به مناطق کشاورزی، با خانه‌خوابی ده‌ها هزار نفر از دهقانان همراه بود که محور به ترک زمین‌هایشان بودند و اغلب به کارگران کشاورزی تبدیل شدند. بگونه‌ای که اکنون ۶۰ درصد از زمین‌ها در اختیار ۲ درصد از جمعیت کشور قرار دارد و حدود سه چهارم از خانواده‌های روستایی به صورت کارگر کشاورزی کار می‌کنند. بی‌کاری فصلی کاری حدود نیمی از نیروی کار روستاها را دربر می‌گیرد. تازه اگر کسی بتواند کار پیدا کند مزد روزانه‌اش بین ۱ تا ۲ دلار خواهد بود. حدود ۴ تا ۶ ماه از سال در فصل درو کارگران از مزرعه‌ای به مزرعه دیگر نقل

اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی و اعتلای جنبش توده‌ای در امریکای مرکزی امیدهای تازه‌ای را برای درهم شکستن امپریالیسم امریکا نوید می‌دهد. مبارزات قهرمانانه‌ای که امریکای مرکزی را به یکی از کانون‌های مستقل مبارزه علیه امپریالیسم بدل نموده است نشانه دیگری از زوال امپریالیسم در عصر ماست. در گواتمالا، تشدید مبارزات توده‌ای و افزایش دامنه فعالیت رزمندگان مسلح، نگرانی بیش از پیش امپریالیست‌ها و مزدوران داخلی‌شان را موجب گردیده است.

در "کستاریکا" که به سوی امریکای مرکزی معروف است، مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته به صورت اعتصابات کارگری آغاز شد. و در حال گسترش می‌باشد. از نمونه‌های بارز آن، اعتصاب ۲۰ هزار نفری کارگران باغات موز است که متعلق به شرکت "استاندارد فروت" می‌باشد. کارگران این شرکت برای به دست آوردن خواست‌های خویش از حمله ساعات کار کمتر در هفته و شرایط کار بهتر قبل از کریسمس دست به اعتصاب زدند. پس از مدتی سرانجام بر اثر مقاومت قهرمانانه کارگران، شرکت "استاندارد فروت" دست به عقب نشینی زده ولی شرایطی برای توافق پیشنهاد کرد که از نظر کارگران غیرقابل قبول بود. این مسئله موجب ادامه اعتصاب گردید که با اعلام همبستگی سایر کارگران و زحمتکشان همراه بود. از جمله ۵۰۰۰ کارگر راه آهن شهر لیمون، کارگران بندر و کارکنان و پزشکان بیمارستان تهدید نمودند که چنانچه دولت و شرکت مزبور خواست‌های کارگران اعتصابی را برآورده ن سازند، دست به اعتصاب خواهند زد. همچنین "کنفدراسیون کارگران دمکرات کستاریکا" نیز تهدید کردند که دست به اعتصاب عمومی در سراسر کشور خواهد زد. این همبستگی کارگران و ترس از فلج شدن کشور در اثر اعتصاب، موجب شد که وزیر کشور تحت عنوان

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

سیزدهمین سال درگذشت رهبر ملی دکتر مصدق را گرامی بداریم و مشت میراث خواران او را بازکنیم



۱۴ اسفند سالروز درگذشت دکتر مصدق رهبر ملی و مبین پرست ایران است. دکتر مصدق که در طی مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم قهرمان ایران از دوران انقلاب مشروطیت به همراه دهخدا و مدرس و در زندان و تبعیدگاه‌های رضاخان با دشمنان مردم ما به نبرد برخاسته بود توانست جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک ایران را علیه سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلیس در سال‌های ۲۹-۳۲ رهبری و هدایت نماید. او مهمترین عامل وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیسم انگلیس را که چیزی جز نفت نبود محور مبارزه قرارداد و حول آن دست به بسیج سیاسی زد. بدین منظور در مهرماه سال ۱۳۲۸ جنبه ملی به رهبری و تأسیس شد. در مجلس شانزدهم دکتر مصدق ریاست کمیسیون را داشت که رسیدگی به مسئله قرارداد های نفتی به آن محول شده بود و دکتر مصدق به بسیج افکار عمومی در زمینه ملی شدن صنعت نفت ایران پرداخت. کمیسیون نفت به دعوت مجلس شانزدهم تشکیل شد و در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ تصمیم خود را مبنی بر ملی شدن نفت به اطلاع مجلس رسانید. سپس از تصویب در مجلس شورای مجلس سنا، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ رسماً صنعت نفت ایران ملی اعلام شد. متعاقب آن مقاومت و توطئه‌های امپریالیسم انگلیس شروع شد و دکتر مصدق توانست با استفاده از نفرت توده‌ها از امپریالیسم انگلیس و طرح مسئله ملی شدن نفت رهبری بخش مهمی از توده‌های شهرنشین را در دست گیرد ولی عدم اعتماد عمیق مصدق به نیروی لایبزال توده‌ها، ترس از کمونیسم که در او به عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران متجلی بود سبب شد که نتواند ثوابت و نیروی توده‌ها بخصوص کارگران و زحمتکشان را در مبارزه ضد امپریالیستی به کار گیرد. دکتر مصدق بیشتر به تضاد بین دو امپریالیسم انگلیس و آمریکا و بهره‌گیری از آن توجه داشت تا به تضاد

بین خلق ما و امپریالیسم و بهره‌گیری از توان خلق‌ها علیه امپریالیسم. از این جهت دکتر مصدق مبارزات خود را عمدتاً در سطح دیپلماتیک و دادگاه‌های بین‌المللی که می‌توانست مکمل مبارزات مردم ما باشد، پیش برد و در وجه داخلی در صدد برآمد که ارتش ضد خلقی و نهاد های سرکوب را تقریباً دست نخورده و بدون تغییر در اختیار گیرد. به همین دلیل پس از کشتار مردم بیگناه در ۲۳ تیر ۱۳۳۰ و پیوسته سلسله توطئه‌ها توسط نیروهای مسلخ ضد خلقی که شاه در رأس آن بود، دکتر مصدق تقاضای فرماندهی کل قوا و وزارت جنگ را نمود و چون با مخالفت شاه روبرو شد در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفا کرد. توده‌های مردم به حمایت از او به خیابان‌ها ریختند و طی کشتار مردم در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ توسط ارتش، شاه تسلیم شد و دکتر مصدق توانست پیوسته وزارت جنگ و وزارت دفاع را اشغال کند. اشتباه بزرگ دکتر مصدق از اینجا آغاز شد که با تصفیه چندین نفر از سران ارتش به حساب خود آن را بی خطر ساخت و لایسی دکتر مصدق از درک ماهیت ضد خلقی ارتش غافل ماند. همان‌طور که نتوانست ماهیت امپریالیسم جهانی را در رابطه با اشتراک منافعشان به درستی دریابد. چنین اشتباهاتی نتوانست توجیه مناسبی برای سیاست‌های چپ‌روانه و انحرافی حزب توده و در نتیجه گمراهی توده‌های کارگر و بخش‌هایی از توده‌های هوادار

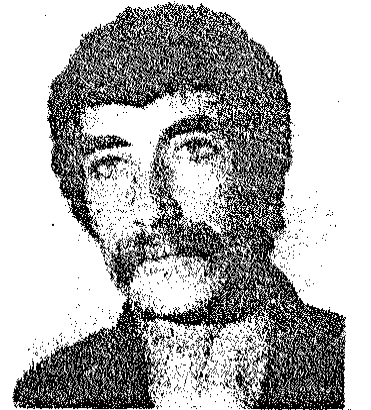
از سوی دیگر در جریان ملی شدن صنعت نفت و کسب پیروزی‌های چشمگیری که طی مبارزات مردم در سال‌های ۳۱-۲۹ به دست آمده بود، امپریالیسم آمریکا کوشش کرد از تضعیف سلطه امپریالیسم انگلیس سود جست و به تدریج و با مانورهای موقعیت مناسبی به دست آورد که با مقاومت دکتر مصدق و مبارزین روبرو شد. این امر ضرورتاً مبارزه ضد امپریالیستی را تعمیق بخشید. صف بندی جدیدی از نیروها شکل گرفت. جناح‌های سازشکار بورژوازی، از جمله بقائی، مکی و کاشانی از صف مبارزین خارج شدند و به صف دربار و امپریالیسم پیوستند. جریان‌های سیاسی - مذهبی، مثل فدائیان اسلام با سرانگشت امپریالیسم و ایادی داخلی اش به واسطه عقب افتادگی ذهنی شان با دکتر مصدق از در مخالفت درآمدند. مجموعاً این عوامل به اعتبار بقیه در صفحه ۱۳

"سازشکاران بدانند، کارگران بیدارند"



یاد رفیق نعمت احمدی گرامی باد

در محله فقیرنشین "درب دلاکان" خرم‌آباد به دنیا آمد. به هنگام اوچگیری و اعتلای جنبش در سال گذشته، رفیق نعمت در تمام سنگرهای مبارزه زحمتکشان خرم‌آباد حضور فعال و موثر داشت. پس از قیام رفیق تمام اوقات خود را صرف روشنگری زحمتکشان محلات فقیرنشین خرم‌آباد و افشای لیبرال‌ها و توطئه‌های ارتجاعی وابسته به آن نمود. جنای نعمت در میان زحمتکشان محلات فقیرنشین خرم‌آباد خالی است. خاطرهای گرامی باد.



مرگ نابهنگام رفیق نعمت احمدی که در تاریخ ۴ بهمن در یک حادثه تومیل اتفاق افتاد، محله‌های زحمتکشان خرم‌آباد را در غم سنگینی فروبرد. رفیق احمدی در سال ۱۳۳۰

چه کسی مسئول شکنجه و مرگ فجیع این دانشجوی مبارز است؟

دانشجوی دانشکده علوم "سعید عقیقی" را حدود ۲۰ روز پیش در مسیر خانه‌اش می‌ربایند و جسد قطعه قطعه شده‌اش را با آثار و علائم شکنجه و چاقو سوختگی با آتش سیگار در حومه شهر رها می‌کنند. ماه‌ها مقامات مسئول خواستار دستگیری و معرفی و افشاء عاملین این جنایت هستیم. ضمناً به مناسبت سومین روز شهادت دانشجو سعید عقیقی مراسم در روز پنجشنبه ۸ اسفند ماه ساعت ۲ بعد از ظهر در دانشکده علوم با شرکت همه دانشجویان برگزار شد.

مردم مبارز کرمانشاه، کارگران زحمتکشان، دانش‌آموزان، دانشجویان، سربازان و معلمین مبارز، باردیگر جنایتی هولناک در این گوشه از خاک میهن خونبارمان به وقوع پیوست. بعد از صد نمونه قتل و تروار آتش زدن کتابفروشی‌ها، حمله به راهپیمایی‌های اعتراضی و حق طلبانه مردم و نیروهای انقلابی، تعقیب و دستگیری‌های تجاوزگران و غیر مجاز که بطور گسترده توأم با رشد و تقویت روزافزون باند های سیاه و شیشه ساواک نیز بوده است. اکنون شاهد نمونه‌های دیگر هستیم.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر